



رهائی

سال اول شماره ۴
سه‌شنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

- چرا بختیار «خبر روز» میشود؟
- سخنی با آقای صادق طباطبائی
- جناح‌های امپریالیسم امریکا
- «راه رشد غیر سرمایه‌داری»
- در افغانستان چه میگذرد؟
- دولتی کردن یا اجتماعی کردن،
چه باید کرد؟
- شعری از غسان مطر
در باره حزب امل
- در حاشیه رویدادها

و

چرا بختیار «خبر روز» میشود؟

از دیاد نارضائی و ضعف جنبش چپ موجب میشود که خان

شناخته شده‌ای مانند شاپور بختیار برای «مقبولیت»

پیدا کند

العاده‌اش فهمیده بود که بخاطر منافع بیشتر نباید همیسی دو مسئله تعیین کننده را نیز بخطر بیندازد. امپریالیسم دریافته بود که لجاجت‌قبلی او بر حفظ رژیم شاه چقدر بد رادیکالیزه کردن جنبش کمک کرده بود و متوجه شده بود که به آخر خط نزدیک شده و باید منافع حیاتی فوری را از منافع موقتا قابل گذشت تفکیک نماید. این دو امر حیاتی همانطور که گفته شد مسئله جلوگیری از نفوذ شوروی و ادامه جریان نفت بود.

بنظر میرسد که این دو شرط از دوزخ مختلف فابل حصول باشد. راه اول بردن شاه و کماشتن عمال دست‌نشانده - ای چون بختیار بود که اکنون سابقه وابستگی او به امپریالیسم با انتشار اسنادی قاعدتاً برای همه باید تردید ناپذیر باشد. به عبارت دیگر گرچه در گذشته نیز بر مبنای تحلیل از عملکرد سیاسی وی، ما اظهار داشته بودیم که وی عنصری وابسته به امپریالیسم است با اینهمه انتشار اسناد این مسئله از نظر فاکتی نیز مسلم کرد. بهر حال مطابق محاسبات امپریالیسم، زمامداری بختیار بشرط رفتن شاه ممکن بود بتواند در عین حال که خشم بوده های مردم را فرومی‌نشاند، نه تنها دو شرط اساسی مورد نظر امریکا را تامین کند بلکه بسیاری از منافع دیگر رژیم شاه برای امپریالیسم را در خود داشته باشد. بقول آقای بختیار بر سرکار آمدن یک رژیم سوسیال دموکراسی تمام عیار در آن شرایط برای امپریالیسم کاملاً قابل قبول بود، تا زمانی که جنبش فروخته کاملاً از هم پاشیده شود و مناسبات دوران رژیم شاه بطور کامل مجدداً برقرار شود. اگر اتخاذ چنین راهی چندین ماه قبل از آن می‌توانست امکان موفقیت داشته باشد، تاخیر در اتخاذ آن و نیز ناشی‌گری در نحوه انجام آن، آن را محکوم به شکست کرده بود. این کار به یک تلاش مذبح‌خانه بیشتر شباهت یافت تا ارائه راه حل برنده. دست امریکادار این خیمه شب‌بازی عیان تر از آن بود که کسی آنرا نبیند. این راه محکوم بشکست بود و به شکست انجامید.

اما همزمان با این اقدام امپریالیسم کوشید که در رهبری جنبش "رادیکال" نیز بقول خود آنها "چهره‌های دوست" را جستجو کند. از نظر امپریالیسم در این اردوگاه نیز امتیازاتی بود بسیار جالب توجه، و مهمتر آنکه دو شرط اساسی مورد نظر آنها به بهترین وجهی تامین میشد.

این نکته همواره برای ما وسایر کمونیستها مطرح بوده است که چه اتفاقی در زمان شاه افتاد که رهبران مذهبی ناکهان ارکستر وار حمله به کمونیسم را آغاز کردند و

در چند هفته اخیر بطور مدام اخبار و شایعاتی پیرامون فعالیت‌های عناصر وفادار به رژیم سابق در گردش است. لازم دیدیم قدری به این مسئله بپردازیم و علت نبودن آمدن و گردش این شایعات را بررسی کنیم.

در مطبوعات راجع فعالیت‌های مهمید پالیزیان مطالبی منتشر میشود. روی میز بسیاری از افسران اعلامیه‌های منتسب به وی در مورد قریب الوقوع بودن زمامداری او گذاشته میشود. بیش از آن، فعالیتهای واقعی انموری وی و اردشیر زاهدی بصورت شایعات فراوان کوبیده و شنونده دارد. سازمانهای مختلف، از "چریکهای ناسیونالیست" تا "حزب سوسیالیست آریا" انتساب خود را به رژیم سابق کتمان نمی‌کنند و نمایش قدرت میدهند. و یا نقل قولهایی از شاه دائماً تکرار میشود. و بیش از همه شاپور بختیار بصورت ستاره پاره از مطبوعات و محافل درمی‌آید.

هنگامیکه بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی دامان رژیم گذشته را گرفت و موج فزاینده خشم مردم، سردرگمیها و جدالهای درونی هیئت حاکمه، هردو، ابعاد وسیع یافتند، امپریالیسم و ارتجاع داخلی مجبور به عقب‌نشینی شدند در این عقب‌نشینی فراروار، آنها نتوانستند از بسیاری از امکانات خود استفاده کنند. این امکانات تا حد زیادی دست‌نخورده باقی ماند و منتظر موقعیت مناسب برای تجدید فعالیت باقی ماند.

از جانب دیگر هنگامیکه رادیکالیسم حاکم بر جنبش مسنه صورت خلع شاه را مطرح کرد، و امپریالیسم متوجه شد که فرصت سازماندهی برای استفاده از تمام امکانات را ندارد، کوشش کرد که توجه خود را بطور عمده متوجه دوره نماید. قمار بر سر بختیار، و کوشش جهت سازش. این دوره چرا و چگونه انتخاب شدند.

چندین هفته قبل از انقلاب اخیر، سناتور فرانک چسچ رئیس کمیته روابط خارجی سنای امریکا در حضور عده‌ای از صاحب‌نظران امریکایی اظهار داشت که آنچه در مورد ایران برای ما تعیین کننده است دو نکته است: مسئله مرز مشترک این کشور با شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم، و مسئله ادامه جریان نفت. بگفته‌وی با تامین شدن این دو منظور جای هیچگونه نگرانی نباید باشد. بعبارت دیگر با آنکه در رژیم شاه علاوه بر این دو مسئله، مطامع امپریالیسم از جهات دیگر هم ارضاء میشد، معهداً امپریالیسم حاضر بود بشرط عملی شدن این دو منظور، بطور موقت از سایر منافع صرف نظر کند و یا بهتر بگویم با همه کوری و کوته بینی فوق -

"نمذاری با کمونیستها را حتی برای سرکونی رژیم شاه" محاز تسخیر ندادند. این سؤال نمیتوانست جواب خود را صرفا در مخالفت مذهب و کمونیسم بیابد، چه علیرغم این مخالفت، سالهای طولانی تحمل متقابل و حتی نفاهم متقابل میان این دو اردو در مبارزه علیه رژیم شاه وجود داشت. داستانهای مانند رنجش روحانیون از کشتن چند بحراز اعضاء مسلمان سازمان مجاهدین خلق توسط کمونیست نمایان خیسلی زود بهانه جویانه بودن خود را نشان داد، چه همانطور که در گذشته اعلام کردیم روحانیون طراز اول و منجمله آیتاله حمینی هرگز در گذشته از سازمان مجاهدین خلق و مبارزات آن دفاع نکرده بودند و حاضر نشده بودند شهدای آن سازمان را شهدای اسلام بخوانند و در چنین صورتی "رنجش" آنان از اقدام قوی، آنهم بعد از دو سال () نمیتوانست دلیل اصلی حمله آنان به کمونیستها باشد. عمل فوق تنهامیتوا - ستیهای در دست روحانیون باشد تا بوسیله آن مردم معتقد ولی کم اطلاع را علیه کمونیسم بسیج کنند. بهر حال اگر مخالفت مذهب و کمونیسم و همچنین "رنجش" روحانیون نمیتوانست دلائل اصلی حمله هماهنگ و ناکهائی علیه کمونیسم بخصوص در زمانی که شاه در قدرت بود، بدست دهد طبعاً دلائل دیگری جستجو میشود. یکی از اینها این مسئله بود که عدهای از زعماد ریافته بودند که آنتی کمونیسم از جمله شروط اساسی است که میتواند پذیرایی یک رژیم را از طرف غرب تسهیل کند. طبیعی است که این مسئله بطور مستقیم و غیر مستقیم در معرض اطلاع کسانی که خود جنبش زمینه فکری را دانش رسانیده میند و حملات هماهنگ و گسترده آنها را موجب میگردد. این مسئله بخصوص زمانی روشنتر شد که به مجرد کسب قدرت توسط رژیم جدید میل از آنکه خانه بکائی شود کمک بمخالفین رژیم طرفدار شوروی افغانستان در زمینه های مختلف شروع شد و با آنکه همه جناح های مختلف روحانیون در این زمینه معنی بودند برجستگی آیتاله نریعمنداری، که در مواردی چهره لیبرال بخود گرفته، کاملاً مشهود بود.

بهر حال چنانکه ملاحظه میشود شرط اساسی فورموله شده در سخنان آقای چرخ در رژیم جدید کاملاً نامین است ولی نکته اینجاست که امپریالیسم اگر هم برای مدنی اجباراً به حداقل راضی باشد بدون تردید به کوشش های خود برای رسیدن به حداکثر ادامه خواهد داد. و اینجاست که مسئله ای که در ابتدای مقاله به آن اشاره کردیم بخدمت گرفته مینود. و باز در اینجاست که نقش جناح های مختلف امپریالیسم در بسازی و مانور و اعمال فشار از این و آنسو مشهود میگردد.

برای "درخط" نگاه داشتن رژیمی مانند رژیم ایران، صرفاً اشتراک منافع سرمایه داران کافی نیست چه سرمایه داران در کنار اشتراک منافع تصادفای درونی هم دارند. این امر که رژیم ایران سرمایه داری است و "دولت انقلابی" دولت تمام عیار سرمایه داری است، از نظر امپریالیسم شرط ضروری ولی غیر کافی است. امر که "وزیر خارجه انقلابی ایران" تبعه امریکاست و بموجب قانون مبادرت برای تبعه شدن قسم خورده است که هرگز به منافع امریکا خیانت نکند، نیز شرط مناسب و

امیدوار کننده ولی غیرکافی است. سرمایه داری جهانی برای "درخط" نگاه داشتن وابستگان بخود همواره از نیش و نوش و بیه نول خود آنها از چوب و هویج، بطور توام استفاده میکند از یک جانب "مزایای" وابستگی را نمودار میسازد و از جانب دیگر مزار سرپیچی را. آقایان پالیریان و شرکاء در این زمینه است که بخدمت گرفته مینوند. مصاحبه های "آریامهر" در اینجاست که بکار می آید. اینها چوبها و مترک های امپریالیستند و کار آبی های دارند.

شاه که زمانی با همه کروفروش و با همه دستکاه های سرکوبش و با همه پستیانیان بین المللیش با خواری و زیبونی توسط توده های مردم از اریکه قدرت بزیر کشیده شد، امروز سخن از بارکشت (!) به ایران میراند. این سخن از جانب کسی که منفور بک تنک مردم است و علاوه بر آن بیعرضگی خود را در عمل و با داشتن آنهمه قدرت نشان داده است، در خدمت رمیه سازی بازگشت به ایران نیست. بازگشت وی شوخی است، ولی اشهار چنین سخنانی به منزله عامل تهدید کننده و "در خط آورنده" میتواند موثر باشد، بویژه آنکه بهدید شونده هم رژیمی مانند رژیم کنونی ایران باشد که از نظر درایت و فراست سهمش را از خداوند نگرفته است.

عملکرد بهدید کننده این ماسور، بدلائلی اخیرانشدید یافته است. مهمترین آنها اردیاد ناراضی عمومی وضع نیروهای چپ است.

با عربان ترشدن ماهیت کردانندگان رژیم، ناراضی عمومی بسرعت در حال فزونی است، اس ناراضی نه تنها بخشهای مهمی از کارگران و روشنفکران را دربرگرفته است بلکه شامل قسمت معتدله و رور افرونی ارخرده بوروازی نیز میشود. واقعیت جمهوری اسلامی، هر رور برای توده های وسیعی آشکارتر میگردد و این توده های ناراضی بجنجوی راه های دیگر میروند.

بخشی از این توده ها، و آگاهترین آنها، یادیدن راهی که رژیم گذشته می پیمود، و با متاهده میری که رژیم فعلی از آن میکردد، بسوی چپ در حال کرایش هستند. اگر سازمان های چپ در کل دارای برنامه سیاسی کارآتر از وضع کنونی بودند نزدیدی نبود که کرایش به چپ و بطور اخص بسوی سوسیالیسم میتواند بسیار نیرومند باشد. شاید هیچ عاملی به اندازه در قدرت بودن کردانندگان رژیم کنونی نمیتوانست افتاء گر ماهب آنان باشد. افتاء گری ماهیت رژیم بشرط آن که از زاویه درست انجام گیرد مسیر آینده را مشخص تر و روشن تر خواهد ساخت.

اما در این میان، سنها معوف چپ نیست که کسب سرش مییابد. از میان ناراضیان از رژیم کنونی عدهای بنا بر ماهیت طبقاتی و عدهای نحاطر فقدان آگاهی کرایش براسست پیدا میکنند و این مسئله است که خطرناک است. هرکس در طول رور چندین بار حملاتی مانند "وضع مادر سابق بپدر" بود رژیم ناهبهتر از رژیم فعلی است و نظائر آنرا از زبان مردم مینوند. برای توده بی چشم انداز همیشه بارکشت به گذشته آنان را از پیروی بسوی چیزی است که آنرا نمی شناسد

میداشند ، واکر چیدر این مدت برنامه حدی و اصولی و واقع بسانهای عرضه کرده بود و با در صحنه مبارزات اجتماعی از خود دوراندیشی و درایت قابل توجهی نشان داده بود ، نه جب حلت میدید و نمیتوانستند یایه توده‌های آنرا وسیع ترکند . در حال حاضر چپ‌هنور موفق به ارائه چشم انداز شده است واکر می‌بینم که بهر حال معروف چپ در حال توسعه نسبی است این نه از کاردانی چپ ، بلکه از میزان فوق‌العاده ناراضی مردم و حسنجوی خود آنهاست .

در این زمینه نه چند نکته باید اشاره کرد . در بعضی از محافل " چپ " ناراضی از رژیم کنونی ، بدون در نظر گرفتن ماهیت افراد و گروه های ناراضی ، نوعی تفاهم نسبت به آنها دیده میشود که مطلقا نادرست و غیراصولی است . ما نه تنها هیچ نوع تفاهمی با کسانی که در راه راه راست رژیم کنونی فرار میکنند نباید داشته باشیم بلکه آنها را دشمن های کثیف و قسم خورده خود باید بدانیم که دغلكارانه با چپ " تفاهم " نشان میدهند . اینها موجودات کتعی هستند که سوی بعضی آنها تحای مبین مارا مسموم کرده بود " تحسار دوسار "

حنایات و کثافات رژیم شاه آگاهانه و ناآگاهانه به بونیه فراموشی سپرده میشود و آنچه بیاد می‌ماند رونق کدایی چند ساله میل از بحران است . در این میان حتی عاصری ما سید نایور بختیار که بحر سارس و حسانت و سوکری امیربالسم در طول حیانت کاری نکرده است بخاطر آنکه مخالف یا رفسم رژیم کنونی و بونیه روحانی بود ، به اصطلاح " مقبولیت " پیدا میکند . این مسئله که او دلال روابط امیربالسم بود ، این مسئله که وی بخاطر فریب بوده‌ها و حاموشی کردن حسس بخدمت گرفته شده بود ، این مسئله که وی نه پایوسی نگاه میرفت و با ژنرالهای سداره سدو طنه کسار مردم را مریض ، فراموشی سپرده میشود ، چرا که وی مخالف روحانیون بود و در این راه گویا از خود " تهامت " نشان میداد . البته نشان دادن " تهامت " برای کسی که امیربالسم وسائل فرارش را از قبل تدارک دیده باشد کار آسانی است البته نشان دادن " تهامت " برای کسی که مامورین او رای و طیش جلوگیری از رادیکالیزه نده حسس تا حد چندان د از دست . این تهامت نیست ، مامورین است مامورینی که حدشان از ارادتها



در سداران امیربالسم و دشمنان خلق ما هستند و کسانی که فربیب ژستهای رباکارانه دمکراتیک و با ضد روحانیون ازرا میخورند حداقل ، ناآگاهی خود را از واقعیت‌ها نشان میدهند ، و طبعه کمونیست‌هاست که در این جریان‌ها سره را از ناسره جدا سازند و اجازه بدهند که ناراضی از رژیم کنونی بصورت سرد برای جریان‌ها منعفی تمام شود و انتشار نوار صدای خائنی مانند بختیار جزء خبرهای روز شود .

باید این مسئله را بدقت و با حوصله برای مردم تشریح کرد و افراد صادق را که احیانا از روی ناآگاهی چنین نمایندگانی پیدا کرده‌اند هشیار نمود .

اما این مسئله بجز جلوگیری از رشد کافی اردوی چپ خطرات فوری بزرگتری را نیز در بر دارد .

رژیم کنونی بخاطر ماهیت طبقاتی خود ، بخاطر وابستگی هایش ، بخاطر تزلزل‌هایش و بخاطر دشمنی بی‌حد و حرصی با کمونیستها ، آگاهانه و ناآگاهانه اردوی طاغوتیان را تقویت میکند . علاوه بر اقدامات سرزده‌ای که موجب ناراضی

نظمی کرده است . اما اینها همه اجبارا از یاد عمده‌ای میرود . عده‌ای فراموشکار میشوند چون واقعا خواست آنها در حد همان چیزی است که بختیار عرضه میکرد . سرمایه‌داری عربان وابسته به امیربالسم ، کتاب و شراب و رباب فرط و فراوان ، فساد و عیاشی بی‌حد و حصر و بدون نرس و واهمه از آقا بالاسرهایی که گاه گاه برای بلکه کردن نه آزار و اذیت موبل میشوند ، و بالآخره ، برای اسن جماعت مهمتر از همه ، حفظ و حراست مالکیت خصوصی ، جلوگیری از رشد کمونیست‌هایی که گویا قرار است فرس ریر برای مردم را جمع کنند ! و نظائر آن . این افراد ، این گروهها و قشرها ، بهر حال در دفاع خود از انواع شاپور بختیارها محق هستند . این بیچاره‌ها اگر چند روزی هم با رژیم شاه مخالفت کردند و خود را جرء مبارزین تصور میکردند سخت در اشتباه بودند و " گول خورده بودند " و باید دیر بازود به موضع طبقاتی خود بازمی‌گشتند . " بختیار خواهی " اینان کسی را نمکین نخواهد کرد . اما نگرانی در مورد عده‌ای است که از نظر طبقاتی و خواست در عداد کسانی هستند که اگر دید و شناخت درستی از چپ

مردم سده است مانند مسئله حجاب زنان ، مسئله حمایت خانواده ، مسئله دریا ، مسئله کوشک ، مسئله مدارس محلیط برع مبارزه با الکلیسم و فحشاء و صدها نمونه دیگر که همه موحاب بهره برداری طرفداران رژیم سابق را فراهم کرده است علاوه بر این مسئله بی سامانی کشور ، بی برابری اقتصادی و صدها بلای دیگر ، استفاده آگاهانه وریاکارانه از بار ماندگان رژیم سابق به ادامه حیات و رشد آنان کمک کرده است . در کشوری که در آن ساواکمان ، اعما و کردستاندگان کمبیه ها میگردید و لومین های رساناخر ، فداره ننگدان باصطلاح طرفدار "اسلام" نمرده میشوند ، در جامعه ای که همان مأمور منفور دوبروری امروز نام کمبیه امام بر مردم سوار است ، در کشوری که ساواکیان آزاد و کمونیستها و سارریش در بند هستند ، در مملکتی که چندین شب منوالی برنامہ تلویزیون به نمایش مهوعی به کارگردانی و ساریگری عصری چون بهرانی اختصاص میاید ، زانها همه آگاهانه ، مودیانه و احمقانه ندارک دیده میشود ، طبیعی است که در چنین کشوری طرفداران رژیم گذشته رور امروزه نرسوید ، آنها نامین دارند ، این جیاست که تا مین ندارد .

حبرا کنار نگذارم ، چراکه انتظار ندارم رژیم بخواهد با سواند این مسائل را درک کند . بکنه ایجاست که این حصرات حتی منعقد خودرا نمیتوانند شخص دهسد . آنها این بکنه را نمی بینند که با تقویت طرفداران رژیم گذشته ، در حقیقت تشنه به ریته خود میرسند و پایه رانرای موبرس ندن بهید عناصری مانند پالیر بان ها واردشیر راهدنها مبرسند . آنها بدست خود رفبای خود را تقویب میکنند . اس جیاست که از پالیربان صره میخورد . حب و پالیربان دشمن هستند به رقیب . این رژیم کنوسی است که پایه های خودرا مبرسد و پایه های بدیل امیریالیستی دیگر را تقویت میکند . ولی اینها ظاهرا مهم نیست . رژیم نمی تواند درک کند که رها کداسن عناصر ساواکی ، که ابفانها در کمبیه ها ، بمعنای تقویب مسقیم آقای اردنبر راهدی است . فراسد محتصری برای درک این مسئله کافی است ، ولی رژیم نمیتواند چنین بیندسد - متعله خاطر او جیر دیگری است .

رژیم در این مسر عقبانته بحدی بیش رفته است که صور آن واقعا دسوار است . در هر فطه جهان که انقلاب سده است ، از اولین کارهایی که رژیم جدید کرده افشاء عوامل رژیم گذشته ، نار کردن پرونده های یلسی و احفاء حقوق مبارزین بوده است . رژیم ایران که مدعی است انقلاب ایران در تاریخ جهان استثناء است خود در این باره براساسی استثنائی رفتار کرده است . رژیم بحای افشای ساواکی ها بصورت بزرگترین حامی آنها درآمده است . بعد از ۶ ماه که از انقلاب میگذرد از بار کردن پرونده های ساواک و حتی از افشاء لیست اسامی آنها خودداری شده است . چرا؟ رژیم چرا میخواهد ساواکی ها را بنهان کند ؟ چرا نمیکندارد مردم آنها را بشناسد ؟ بیک دلیل ساده و باین دلیل که بسیاری از ساواکی ها از نزدیکترین همکاران رژیم کنوسی اند . رژیم

دارد خود را از افشاء شدن حفظ میکند . کماها "صعیره ی" (مانند دردی ، جنایت ، خیانت ، ارتشاء ...) طرفداران و کردانندگان رژیم گذشته بخوده میشود و دستور داده میشود که کسی مزاحم آنان نکردد ، ولی رزمندگان سابقه رژیم شاه و صدامیریالیست " بجرم " پخشا اعلامیه رندانی میشوند نباید روری رژیم کنوسی ایران را نام دو رو ترین رژیم در تاریخ بیوان ثبت کرد . انقلاب استثنائی و رژیم استثنائی ، حجاب بازگان ، با آن شمایل و وجناتی که اسان را نیاد آدمهای مافیل ناصرالدین شاه می اندازد درنا "تحناش" بطق میکند و "دلیل" می آورد . شاه دلیل ایشان بقول خودشان این است که : کر رسم تود که مست کبیرید ، در شهر هر آنکه هست کبیرید . و این بنظر ما واقعی ترین و صادقانه ترین استدلال ممکن از حاسانان است با یک ملاحظه کوچک و آن ملاحظه است که شهری که ایشان از آن یاد میکنند در حد کابینه و سردنکان قدرت محدود میسود . راست است . اگر پرونده این آقایان را روکسد آبرو برای کسی باقی نمی ماند همه مسسد ولی حجاب بازگان همه شهر ها به محدودیت و حفارت شهر سما نیست ، ما در شهری زندگی میکنم که در آن ده ها هزار اسیر ، صدها هزار مزارر و میلیونها مردمی که در آن سر میرسد برخلاف شهر شما "آلوده" و مست نشده اند . در این کشور همه آقای عباس امیر انظام نبوده اند ، همه آقای صباغیان نبوده اند همه دکتر پردی و فطز راده و ... سوده اند . شهر شما شهر مستان است . درست میگویید . لافسل از روی اسبهمه رندانی و سعیدی حالت بکنند .

بهر حال وضع حین است که می بینم . از رژیم سرمانه - داری نمیتوان حراسی توقعی داشت . از انقلاب سیاسی بسمه تمام ، از ناحو و پاحت و نارش ، نمسود حر این حواست . در اس ماحرا باید شاهد بوطنه های بیسیر و بیسرامیریا - لسم باسم . ناهد این باسم که آنان عوامل گذشته خود را جمع و جور کند تا هم بعنوان عامل فشار از آنها استفاده کنند و هم ... کسی چه میداند شاید روری آنقدر احمق باشد که تصور کند میتواند از آنها راسا استفاده کند و دوران طلبی گذشته را احیا نماید .

ما اما ، کرچه شاهد این صایا هستیم ، ولی ناهسد متعفل نخواهیم بود . وظیفه ماست و ما این کار رایبه وسیع ترین حد خواهیم کرد ، که نشان دهیم این بدام کاربها و گونه فکریهای رژیم کنوسی است که اجاره داده است تعفن نام بحیارها برای عده ای بدیل به بسم معطر سود . این وظیفه ماست که نشان دهیم رژیم سرمایه داری یعنی همین . این وظیفه ماست که در مقابل اینهمه بوطنه ، مردم را آگاه کنیم و نشان دهیم که بدیل مورد نظر انسانهای صادق و متعفل از فساد و نابامانی ، کرایش به جبهه سوی سوسا - لیسیم است . ما این کار را خواهیم کرد و مطمئن هستیم که هم آقای باررکان و هم "ناپورجان" ایشان نخواهند توانست جلو "خطر کمونیسم" این "بلای آسمانی" را بکبیرند . روند واقعیت ، افشاء کر ماهیت آنهاست ما نیز بعنوان جرئی از واقعیت در این زمینه بیکار نخواهیم نشست .

آنچه در ذیل میخوانند منن شعری است که توسط غسان مطران - شاعر نامدار عرب - سروده شده و توسط خود وی بعد از سقوط شهرک مسلمان ننتین تبعه ار رایوی جنبش ملی لبنان که توسط ناصریست های مستقل - مریطون- اداره میگردد، بخش گردیده است .

ارزش این شعر، بیش از آنکه ارزش ادبی باشد، ارزشی سیاسی است، زیرا همچون سندی افساگر واقعیت سازمان امل - سارمانی که مسئولیت عمده سقوط تبعه و سپس تلذعتر رادرحتکهای داخلی لبنان داشته است - میباشد. آنچه که اهمیت سندی این شعر را در شرایط امروزی ما بیشتر مینماید،

نقشی است که "امل" در دوران "سازندگی" انقلاب ایران بعهده گرفته است. ازیکسو، مصطفی چمران مسئول تشکیلات این جنبش در ریاست سازمان امنیت ایران قرار میگیرد، و از سوی دیگر با دکاهارابه محلی برای آموزش نظامی افراد خود، مثلاً "در علی آبادقم و دیگر نقاط ایران تبدیل میکند.

بهررو ما این سدرادر اینجایاب مینمائیم، و در صورت لزوم سوار مریطو رانییز در احنا رهموطنان عزیز فرار خواهیم داد، ناراجانب انقلابیون عرب، افساگر مساطه کران برم امروزی قدرتمداران جدیدباشیم. بارهم درباره ایمن مساطه کران سخنی خواهیم داس

شعری از غسان مطر

درباره حزب امل

هر کس که وطنش را فروخت، خدایش را نیز فروخته است

فقط ارباریکی ساخته شده است .

انسان مانند جریانی است ، وای برورمن امام کسی است که از بنهان و آشکار بوجود آمده است . اما نو جریان سوقط . و فقط اربنهان بوجود آمده است . اسان کداخته آتشی است ، اما سرورمن ، امام کسی است که ارخاکسترو آتش ساخته سده واما هستی توگونه ای است که هیچ کرمانی برای طح در آن وجود ندارد . شما فقط از خاکستر بد ، اما آیانخواننده ای "ظمرو امحاکم منها مالک السبح" ، ترا بخدا سوکندمیدهم که چگونه نمار میگذاری؟ چگونه نمار میگذاری؟ دریکرمان دو خدا را عبادت نکنید .

خدا و سرمایه را . ای سایه طویل ، خدا در نفس تو مرده است ، خدا در درون تو مرده است خدا در درون تو مرده است ! ای خاموش سده که همچون جوانی در دمشق سرمبیری .

۱- مراد از فرزند ابوسفیان معاویه میباشد .

۲- در جنگ صفین هنگامیکه معاویه تکب خویشت را در جنگ با علی در میابد قران ها را سرنبره نموده و با این نیرنگ در لشکر علی تفرقه ایجاد کرد .

۳- منظور کمال اسعد ، رهبر ارتجاعی تبعیان جنوب لبنان ، ناجر بزرگ اسعد و موادمخدره و رئیس مجلس شورای ملی لبنان است . نامبرده از رقبای موسی صدر میباشد .

۴- نباع منطقه ای در مشرق لبنان و همجواری سوریه است . حکام دمشق سالها است که خواهان انضمام این منطقه به سوریه و تحقق بخشیدن به آرروی سوریه بزرگ میباشد . و امروز عملاً در کنترل سوری ها میباشد . این منطقه عمدتاً شیعه نشین میباشد .

۵- آیه ای از قرآن .

" اسلحه زیور مردان است "

" اسلحه ریور مردان است "

موسی صدر

آری

ولیکس ، چه چیزی زیور مردان است ؟
ای ساخته شده از محده فرزند ابوسفیان
وای خنجر این ملحم !

مادر عصر سحر نیستیم ، ای زمامان . برای دنیای خویش عمل کرده ای ولی زندگی ابدی نخواهی داشت . هر کس که وطنش را فروخت ، خدایش را نیز فروخته است .

کسیکه پشت دس مخفی ندو برای دنیای خویش کوش کرده ، ببین چه چیزی را افراشته است ؟ قران را ؟ و یا درس وطن فروشی را .

اندرز علی عالی است :

آنان خواهان آنتدار همه حق ، باطل بسارند .

ای لباس بلبندها ، شکست برای نابودی و مهاجرت برای شکست

نو واسعد^۱ ای لباس بلبندها ، حکام دمشق

شما شاید آنان هستید ،

لباس بلبندها ، کجاست قیمت تبعه ، کجاست قیمت تبعه ؟

سایه های عمایه دین رایه اسلحه حکام دمشق در تبعاع فروختند

لباسی را که در دمشق بافته ای برارنده کسی جز تونیس

وای بلبندعبا ، امام کسی است که از فرمان میبرند ، نسبه

است که ار کسی فرمان بر دو بس چگونه دنباله رومیثوی

کسانیکه وطن را فروخته اند و بخلق خیانت کرده اند و سر

طح را قطع کرده اند . انسان شابهت به روز دارد . ای سرور ،

امام کسی است که از روز و شب ساخته شده است و اما تو روز



سخنی با آقای صادق طباطبائی

آن با معدوم و با فراری هستند" ولی ایما میر میدانیم که بسیاری از فعال ترین کادرهای ساواک، بسیاری از کسانی که صرفاً در آن دستگاه عظیم حکوم مایشین نویسی و رایسده را به دست می نداشتند که بتوان با تکیه بر "الما مور المعذور" از نگاهان صغیره آنان چشم پرتی نمود، امروز در خدمت شما و دیگر همکارانتان فرار دارند، ما از نمونه عرباله جهانگیری و سید مرتضی موسوی سخن گفته ایم، اما ایما مشتاد نمونه خروار، شما که ما و دیگران، گران اقدامات ضد مردمی تان را غیر مسئول میدانند و از ما میخواهید ابتدا تحقیق و سپس قضاوت کسم، آیا هنگام خود به تحقیق پر- داخه اند با بداند که ساواک تا چه حد در ارکاهای دولتی و "سیمه دولتی" بان نفوذ کرده است؟ آیا بعنوان نمون از گزارشی که یکی از فعال دادگاههای انقلاب تهیه و در روزنامه اطلاعات درج گردید، در مورد نفوذ اسان در ارکان های خویش مطلع هستید؟ اگر این امور مطلع نیستند که شما هستند باید بگو- بییم که مردم عادی کوچه و خیابان همان اسانهایی که شما انانرا کوسفتندان خویش می شمارید، بیشتر شما و دیگر همقطاران دولت انقلابی تان از امور مطلع اند و نسبت انکارها و بعداً اعتراض ها و سخن پراکنی های شما را نخواهند خورد. و آقای طباطبائی، اگر شما در حضور فعال ما و اکیها در میان صفوف خویش و در میان سازمانهای تعمیر یافته نان مطلع هستید، چرا امروز این چنین صحنه سازی میسازد؟ بداند که دیر با زود ماسک دروغین انقلابیتان، و این لباس عاریتی انقلابی شما را از چهره و اندام شما بدر خواهند آورد و شما را آنچنان که هستید و نه آنچنان که وانمود میکنید در معرض تماشا قرار خواهند داد آقای طباطبائی، ما به شما حق میدهیم که از افشاکری ما در مورد ساری ساواک این چنین برامروخته شود و

در اولین شماره رهائی در مقاله ما هستند... و سپس بعد از رزمینه سازی "راست حدت ساواک و رکن دوم" نوشتیم. در مورد لزوم "ستاد اطلاعاتی"، آقای این سؤال که چگونه ساواک ضد مردمی صادق طباطبائی میگردد : با آن تطهیر سکناره اسلامی و مردمی بخردد، نکته ای است که باید ز ما مداران و معنی عقاید ساواک، نه تنها مرحله جدید به آن پاسخ گویند" نده و سردمداران آن با معدوم و با فراری هستند و هرگز هم نمیتواند محمداً بسا نهاده شود. بدین سندانسیم که "ز ما مداران جدید" بدین سرعت سؤال ما که در حقیقت است. ال مبلیبها ایرانی دیگر بزمیاند جواب میدهند، بدون شک آنرا با جرمی بس سررگتر نوشته و بر تارک هفته نامه آن میگذاشتیم با مطمئن گردیم که چسب ها. باررگان ها، و طباطبائی ها که آسای نتوانند سؤال را دریاسد. سهر حال سؤال کردیم و آقایان پاسخ دادند، باخی که نه بهرین وجه تا کسر درک و معرفت ایما از "انقلاب" میانند و ما از این بابتس متشکریم . و اما جواب آقایان، صادق طباطبائی که "حق" نه تنها علت ارتباط سیاسی ما با "امل" و جرمان، بلکه افرون بر آن علت ارتباط فامبلی اش را موسی صدر از اسای مسئله سازاری ساواک در رابطه با "امل" بگران است. در جواب سؤال حرکتکاری پارس می سر درج خبر تجدید سازمان ساواک ریاست جرمان مندرج در اطلاعات سه سه ۹ مرداد ۵۸ سکود:

"آنچه برنا ترس و مفیدین اسان حیر جعلی و سند مضحک ظاهرا ناناخته مانده، این امر است که حضرات نمیدانند که علاوه بر ساواک که مخوف ترس سینگاه بلیسی و نفتیش عقاید محمدرضا پهلوی بود، سازمان رادیو و تلویزیون و ورات آمورت و پرورش، ارتش و پلیس و سایر ارگاههای مملکتی همه و همه در جهت حکیم دیواره ظلمت استبداد باعناهی ایران به کار گرفته شدند و امروز که نه من انقلاب اسلامی مردم ما، همه این سارمها دست اندرکار دترکون ساختن محتوای خود و تغییر جهت دادن سوی اهداف انقلاب عظیم ملت

براستی نکفت آوراست، که آقای طباطبائی در همین محاسبه با اعتبار سار سازی ساواک تراحتی مهر صدانعلاسی میرسد، و در عین حال خود معترف است که: "همه این سارمها (که فیلاجسر، آنها ساواک را سرما سرده بود) دست اندرکار دترکون ساختن نحوای خود و تغییر جهت دادن سوی اهداف انقلاب عظیم ملت ما هستند" و آنچه را که بعنوان "دترکون ساختن محتوای" ساواک بیان میدارد تنها انحلال "اداره ترور و حلقان و نفتیش عقاید ساواک" میباشد. آقای طباطبائی حتی شکسته نفسی نموده و میفر- مایند که تغییر جهت دادن این سارمها سوی اهداف انقلابی عظیم مردم "نه بمن انقلاب اسلامی مردم ما" میباشد. طباطبائی صورت میکند که با حمله پراکنی هایش، میتواند سربوشی بر روی حقیقت تلخ سازاری یکی از مخوف ترس پلیس های سیاسی جهان نگذارد. گوا اینکه ساواک صرفاً از اداره ترور و خفغان تشکیل شده بود و مدتها با همین سک اداره اش بود که سایه یکی از مخوف ترین دیکتاتوری های جهان را بر اسان کسترده بود، خیر آقای طباطبائی سخت در انتباهید! بفرض که ما دروغ سررگ شما مننی بر انحلال اداره نفتیش عقاید ساواک را بپذیریم و آنرا از سرکسات "انقلاب" بدانیم، به هیچ عنوان نمی- توانیم در مورد آنچه که خود معترف هستیم یعنی ابقاء و تجدید سازمان اداره دیگر ساواک سکود اختیار نماییم و از متهم شدن در مقابل شما هراس به خود راه دهیم، ما نیز در مورد ساواک خوبی میدانیم که برخی از "سردمداران

براحی اعمال مارا صدانقلابی ندانند این حق طبیعی و مسلم سماس که برای "جمهوری اسلامی" از ساواک سر کمک نطلبند. شما باید از سروران مصطفی حمران دفاع نمائید. چه اگر مدافعان نبودید دیگر دلیلی برای وجود شما در دستگاه هیئت حاکمه امروز نبود. مامورین تاریخی شما و امثال شما مهار کردن موج طوفانی است که می رود تا برای همیشه، تسلط سرمایه در این سرزمین را در هر چوس و هاله معدوسی که باشد نابود نماید و این البته به مذاق اعیان دمیس سوزواری، علیرغم برپاده های مساوات طلبانه امروزیشان حوت و واهد

خواهد کرد " به عبارت دیگر نما درتمو هسند که ما و دیگر کسانی را که در گذشته از بردنک شاهد فعالیت ناسند صدر حمران در لیان بوده اند و سوانی ضد مردمی حزب امل را بخوبی می ناسند با چماق دادسرای تهران، سین و حیم آقای هادوی نترسانند. اما در اینجا سر، مانند همه موارد دیگر سخت در اسباهد! آقای طباطبائی شما مارا به دادسرا و آقای هادوی حواله مند هید، ما باکمال میل این دعوت نما را میبندیم اما نپها نیک شرط و آن است که حنیس به اصطلاح دادگاهی در بيشگاه خلوس ناسد و تمامی کفت و شوده های آن از طریق رسانه های گروهی در اختیار نما می

اشتهامات ما و سوانی درخشان آقای حمران نگذارید. آقای طباطبائی، آقای حمران این گوی و این میدان. نما رامشاسیم و شما سیر مارا. نما در آن مقاله گفتیم و بار دیگر تکرار میکنیم که: "مادولت موفت و شخص مهتدس ناررگان را مسئول تحدید حساب ساواک دانسته و اعلام می نمایم که با تمام قدرت در افتاء اس سارمان محسوف نلسی و کردانندگان آن برخواهیم حاط خطرات آن را هم متحمل میسوم و با آن مقابله میکنیم. آقای دکتر مصطفی حمران مسئول نسکلات سازمان ارتجاعی امل و رئیس حدید سارمان امنیت و اطلاعات کل

ما برای رد اتهامات آقای طباطبائی و اثبات نظرات خود، آقای حمران و ایشان را دعوت به مناظره تلویزیونی میکنیم

شما محو هسند که در مورد حمران بگوئید: "در مورد آنچه مربوط به حیدس دار کردن سوانی درخشان و انقلابی نامبرده است، برودی دادسرای تهران اقدام

مردم ایران فرار کرده. آقای طباطبائی بی راه دور بروید، ما از شما، و از سرور عربیان آقای دکتر مصطفی حمران رسما دعوت نمینمایم که در یک مناظره علمی و رودر و شرک کرده و از طریق رادیو تلویزیون مردم را در جریان

کتور ناسد نداد که مبارزینی که با ساواک از بامهری و موساد وسا به حک برداخه و از آن مبارزه سرور در آمدن ار مبارزه علیه او سیر انایی ندارند و نارهایی کامل ایران از بداسعمار به مبارزه حوس ادامه میدهند"

بیاد تل زعفر

سه سال پیش، ما نرد تل زعفر را تجربه کردیم. تل زعفر، سرزمین دوم ۳۰۰۰۰ انسان. "خانه ای محقرانه" که علیرغم این، آنچنان عانفانه از طرف ساکنانش پرستش میشد که همه چیز را فدا کردند تا از آن دفاع کنند. دوستش داشتند چرا که با همه نیروی خود فتحش کرده بودند. یک کلبه ای کوچک و نایب حتی یک تاک کوچک انکور که مسو هاش طعم سرزمین (فلسطین) را دارد، هنداری است مداوم، تا فلسطین فراموش نشود. اما آنچه حیاسی راست:

در تل زعفر هیچکس جز خلق چیری برای گفتن نداشت. زندگی با خودگردانی تنظیم میشد. با کوشش همگانی، تل زعفر لوله کشی شد. شرایط بهداشتی در اردوگاهها بهتر شد. درمانگاه ساخته شد و در میتینگ های سیاسی آزادانه درباره جوانب جنگ یکپارچه مردم بحث میکردید. همه اینها دلایلی کافی برای این دفاع بودند. وضعیت استراتژیک بسیار بد بود. تل زعفر در حصار نیروهای ارتجاعی قرار داشت. اما علیرغم همه یورشها و بمباران مداوم توسط فالانژیستها، علیرغم کرسنگی، بی آبی و بی دارویی

علیرغم میل سرکش و وصف ناپذیر فالانژیستها برای نابودی آن، خلق ما در تل زعفر، مقاومت آفریید. بسیاری از حملات را دفع کرد و تا آخرین نفس جنگید. فقط هنگامی خلقی چنین میرزمد که بداند، از چه دفاع میکند و برای چه می جنگد. خلق ما در تل زعفر ثابت کرد، کد یک خلق، تا زمانی که خواست مقاومت و خود دارد به انقیاد در نخواهد آمد. تل زعفر این قطعه کوچک ارض، سا کلبه های بومی در محاصره ی دشمن، تکه ای از زندگانی انسانی در لجسزار منطقه، و انعت نشان داد که ایسن

اردوگاه ، مقاومت کرد و فریادی
 بساز داد تا برای کودکان جرعه‌ای
 آب تحک آورد . او توانست با بوسيله
 به ثورسینها و برامه ریزان ،
 فراوان بیاورد
 بل رعتر میوانست مازره را ادامه
 دهد و میوانست پیروز باشد ، اگر در
 محدوده لبنان استرازی سیاسی صحیح
 و مشی نظامی تهجمی را تعیین
 میکرد . اما رهبری برای سازماندهی
 کمک‌های مخلف فاعد توانائی بود .
 آسان با روحیهی سوداگری ، حورن
 بوده‌های مارا ، ماززه‌ی آسان را به
 عنوان برگ بریده جهت اهداف خود ، در
 بازار سوداگری معامله میکردند .
 اکنون هیچکس نمی تواند بگوید ، که
 خلق نمی تواند مقاومت کند و کسی نمی
 تواند تاوانی خود و تسلیم اش را به
 گردن خلق بیاندازد . آیا این رهبری

مثل همیشه ، هنوز هم محتاج مسدردک
 است تا بعهد فاشیستها ، وحشی‌ها و
 همه‌ی ارتجاعیون خوخواار کسانیی
 هسند که فقط به زبان گلوله سخن
 میگویند ؟ و مثل همیشه هنوز هم خلق
 ما باید ثابت کند که آماده است با
 دشمنان به زبان خودشان سخن بگوید ؟
 این جدیه برای گفتگو و دیپلماسی
 با برای چیست ؟ هنگامی که تل رعتر
 سقوط کرد ، سیاستمداران ما با عجله
 به دمشق و شورا و ... رفتند . آنها
 گمان کردند که با ریرکی و رنگی
 میتوانست مازره را رهبری کند .
 آنها به مبارزین پشت کردند و از پس
 آنها حمایت را در آغوش مذاکره کنند .
 گاشان حسحو نمودند ، اس رهبری
 که نتوانست راه شایع به بل رعتر را
 بکشد و به کمک محاصره تدکسان
 بنساید ، چگونه خواهد توانست راه

حفا به اورشلیم را به پیماید ؟
 ما در تمام لبنان به همراه نوده‌های
 این سرزمین حکمیدیم و تمام لبنان
 در چنگ ما بود . اردوگاه تل رعتر
 ماهها مقاومت کرد ، اما رهبری
 نتوانست این موفقیت نظامی را از نظر
 سیاسی هدایت کند . حال چگونه ایس
 رهبران میخواهد حتی یک مشت ار خاک
 فلسطین را آزاد سازند ؟

بل رعتر در قلب سلهای ما رنده خواهد
 ماند . در قلبی که این فنل عام را
 تجربه کرده است و دو جهره دارد :
 وحشیکری فاشیستها و سازشکاری رهبران .
 اس تجربه بی شک از این سل رهبران
 جدیدی خواهد ساخت .

" حبهی خلق برای آزادی
 فلسطین "



سین
 " الی کوهن "
 و
 " حافظ کوهی " *
 ما دیگر بمذایم
 وقتی که نام مسخره‌ای را می نویسم
 باید بخدمت ، با کره کنیم
 ما حی دیگر نام شهیدانمان را بمذایم
 آنها بسیار زیادند
 بسیاری شهید شده‌اند
 ولی برحم اسرائیل هنوز برقرار دیوارهای
 اورشلیم در اهترار است
 با این وجود ، ما بحم معتقدیم
 که حورشید خواهد درخشید
 و برهها آب خواهند شد
 خلی محکم ، شانه به شانه
 و خود را برای پیشروی
 با وجود در بحیرهای سنگینی که پاهای ما
 آماده کنیم
 و ایستاده و مضم به پیشرویم
 ما قویتر می‌شویم و بیشتر می‌شویم
 با وجود رعدو برق
 و آتشی که از دهانه‌ی توبها بیرون می
 آید
 و با وجود گلوله‌ها
 سنگ بر اسن جهان نما
 که فقط زور در آن حکم میراند .

آه ، سنگ بر من
 برای بکرن غرغه بخون
 در بل رعتر
 من هیچ چیز نیاوردم
 به پارچه‌ی سفیدی برای رحمهایش
 و بد یک که نان
 من میبوت
 جد قطعه قطعه شده‌ی او را
 جد قطعه قطعه شده‌ی آن زن باردار را
 فقط نگاه کردم
 سک بر من
 در سبن مجروحان یکی فریاد میزند :
 و آب میخواهد ... آب

های ! سماها
 من نامان را فراموش کرده‌ام
 جن دیگر نمی توانم فرقی فائل شوم
 کمک ! بک لیوان آب
 در مقابل یک لیوان خون
 کمک !
 ما میدانیم
 که کسانی که در این جنگ پیروز شده‌اند
 بدون شک شکست خواهند خورد
 و ستم دیدگان امروز
 بدون شک پیروزمتندان فردا سند
 صفهایمان را محکم کنیم

الی کوهن حاسوس معروفی در دستگاه حزب بعث بود . نام حافظ کوهن کنا به ای به حافظا دوسباست ارتجاعی و در قبا لجنتین فلسطین است .

در افغانستان چه میگذرد ؟

حمله به دولت وابسته به شوروی افغانستان شعار اساسی هم محافظه کاران و هم لیبرالها برای جلب حمایت امریکاست

الف . ناظر

بود. اس فرمان احیر که سال گذشته صادر گردید ، حد نصاب مالکیت زمین برای اراضی آبی را تقریباً ۶۰ هکتار تعیین کرده است . طبق اس قانون نخبه اراضی باید بین دهقانان فقیر ، رعایا و کوچ نشینان تقسیم گردد . آغا اطلاق ارضی سهانه مناسبی برای حجاج های اربحائی ، جهت آغاز حمله مستقیم علیه دولت مرکزی بود . در حدیث انالست انجام اطلاعات ارضی با مقاومت شدت این حجاج ها روبرو شده و در سارایا - لانت سر فقط با کمک نیروهای نظامی دولتی امکان بدر بوده است . نکتی دیگر از دلایل مخالفت نیروهای مدهنی با دولت ، مخالفت شدید دولت با برخی سازمانهای ارتحائی اسلامی (اخسوان المسلمین) است . ولی تا این همه باید نتوان ادعا کرد که عمده ترس دلیل مخالفت با دولت برنامه های اطلاق آن برای حدا کردن مذهب و سیاست و کاهش

درگیریهایی که از زمان سال نده بیس "مسلمانان" و نیروهای نظامی دولتی در افغانستان آغاز شده است ، بعد از گذشت چند ماه به جنگ داخلی پرداخته های در سمت بررگی از اس کشور تبدیل شد ، و اساساً کراس با طرفین عربی حتی به اطراف پاکستان کابل سر کشیده شده است . اوج اس جنگ داخلی تاکنون ، اشغال مرکز نالت هرات توسط مسلمانان بوده است . دولت افغانستان برای بار پس گرفتن این شهر محور به مبارزان هوایی اس شهر شده و بعد از تلفات زیاد موفق شد این شهر را از دست شورشیان خارج کند . دولتی که در اوائل سال گذشته عد از یک کودتای نظامی به قدرت رسید ، در آغاز به غلب احیای شجهدی که توسط رژیم سابق (محمد داودخان) اعمال میشد مورد پشتیبانی نسبی مردم قرار گرفته بود فرامی شماره ۶- ۷ و ۸ بر اس

عساکر امان اله خان در اعلام مخالفت با حجاب در سال ۱۹۳۰ ، به فمناح و نخت او تمام شد . دولت کنونی افغانستان که خود به در سبجه یک سبج بوده ۴ دراز مدت ، بلکه توسط یک کودتای نظامی بر روی کار آمده است با مشکلاتی مانند امان اله خان مواجه شده است . اعلام و انجام برنامه های حجاب برای مرد - می که سالها در عقب مانده بریسی شرایط سر برده اند ، و در فرصتی کوتاه که مجال تحدید تربیت سیاسی برای آنها فراهم نبوده است ، خود به عاملی برای تشدید ناراضگی مردم تبدیل شده است . زرادویراتل ، فرستاده ی ویژه "لوموند" به افغانستان در گزارش خود می نویسد :

" رژیم در برابر مردمی نه ظاهر بی تفاوت و نگران ، که موفق به جلب اعتماد و بیجشان نمیشود به سرو منکی است : اتحاد جماهیر شوروی ، ارس و پلیس ، و حزب . مبارزان حزب خلق ، یعنی حلقی ها ، با نارویندهای فرمر و سیل های کلفت در همه جا حاضرند ، اریست های دولتی با واحد های روسایی وایلی بدینسان بر سر کشور پیوسیده از این باسداران افعال است و بیدایی اس گروه پشاهنگ




" مسلمانان افغانستان برای مبارزه با کمونیستهای از خدایی خیر آماده شده اند "

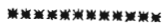
پرشور ، سلسله مراتب سیاسی موجود در دستگاه اداری و بیرون نافت جماعتی سنی منتهی برمیاسبات وانسگی در روساها را ، بهم ریخته است . تا اس همه باسند ادعان کرد که محورای تبلیغات

بر آن حدیک اعتقاد شخصی است . اس مسئله در افغانستان با توجه به فرهنگ عقب افتاده و قرون وسطایی حاکم در بین بخشهای وسیعی از مردم ، طبیعتاً مخالفت هایی را ایجاد میکند . نباید فراموش کنیم که تصمیم ساه سابق افعا

حمایت مردم را بیشتر نفویت نمود . فرمان شماره ۶ در مورد لغو سیرول خواری و گروهی رمنی ، فرمان شماره ۷ در مورد مقررات ازدواج (تعیین حد نصاب برای مهریه به میزان حدوداً ۱۰۰۰ ریال) و فرمان شماره ۸ در مورد اصلاحات ارضی

شوروی

دولت شوروی ، بلافاصله بمدار کودتا ، رژیم جدید افغانستان را رسمیت شناخته و قرار داد مودت بی طرفین به امضاء رسید. براساس این قرارداد شوروی متعهد شد که کمکهای مالی ، فنی و انسانی خود را به کشور امیرایش دهد. سیاست دولت افغانستان نیز ، بخصوص در زمینه سیاست خارجی کاملاً تکیه به شوروی دارد. وجود مرز طولانی بین افغانستان و شوروی ، از نظر استراتژیک به این کشور برای شوروی اهمیت خاصی بخشیده است. و از همین روست که دولت شوروی حاضر نیست به هیچ قیمتی فرصت بدست آمده را از دست بدهد. در حالیکه شوروی ، در مقابل حمله چین به ویتنام ، فقط به صدور یک اعلامیه رسمی و آنهم بعد از مدت ها که از این تجاوز میگذشت ، قناعت میکند، در مورد افغانستان ، بلافاصله بعد از اولین شواهد مداخله داخلی پاکستان اعلامیه ای شدیدالحن صادر کرده و غیر مستقیم پاکستان را تهدید به حمله ای متقابل نموده است. یکی از دلایلی که تاکنون رژیم افغانستان توانسته است در مقابل حطاب شورویان سرپا بماند ، ارسال تجهیزات نظامی ، ماسد هلیکوپتر و جنهای جنگی از طرف شوروی به این کشور است. از جانب دیگر اگر چه تا کنون علائمی از دخالت مستقیم شوروی در جنگ داخلی مشاهده نشده ولی بنا بر حساسیتی که شوروی در حفظ رژیم تره کی نشان میدهد ، اقدام به این دخالت در آینده غیر ممکن نیست. 



امپریالیسم کوشش های وسیعی را برای بازگرداندن این کشور به جرگه رژیمهای دستنما شده اش آغاز کرده است. رژیم ارتجاعی پاکستان و بیروهای به همان اندازه ارتجاعی در خود افغانستان این وظیفه را بعهده گرفته اند و رژیم ایران در حال حاضر نقش کمکی دارد. برای امپریالیسم ، یافتن درجه ای برای نفوذ در منطقه و مستقر شدن در مرز شوروی ، اهمیتی بسیار گذشته بافته است.

دفاع و واگذاری چنین قدرت وسیعی به وی ، عملاً به معنای سپردن قدرت دولتی به یک دیکتاتوری نظامی است. با انجام این دیکتاتوری نظامی ، همان اقدامات محدودی هم که از جانب دولت افغانستان تاکنون انجام شده ، یا متوقف مانده و یا کلاً به فراموشی سپرده شده است.

نقش کشورهای خارجی در افغانستان

کشورهای خارجی و قبل از همه پاکستان و ایران کوشش میکنند که سایر کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی را نیز به دخالت مستقیم در مسائل داخلی این کشور تشویق کنند. در حالی که اپورسیون مترقی در پاکستان تحت شدیدترین فشارها قرار دارد ، طرفداران سازمانهای اسلامی افغانستان از آزادی کاملی در این کشور برخوردار بوده و برای آنان مفر فرماندهی - مرکز - تبلیغاتی و آموزشی و... در نظر گرفته شده است. دولت نظامی پاکستان نیز کمک به مسلمانان افغانستان را رسماً نباید کرده و از سایر کشورهای اسلامی نیز حواسته است ، که علیه دخالت کمونیستها در کشورهای اسلامی فعالیت های مشترکی را آغاز کنند. ایران نیز اگر چه رسماً دخالتی در افغانستان ندارد ، ولی غیرمستقیم ، از طریق نفویات معنوی ، جناحهای ارتجاعی در این کشور و ارسال نیروهای نظامی تعلیم دیده ، بصورت مخفیانه به کوشش در تسریع پیروزی اس جناح بر علیه رژیم تره کی ادامه میدهد. اما واضح است که بعضی عمده همچنان در دست ضیاء الحواست و اوست که ما مورید اطلی بازگرداندن افغانستان به اردوگاه امپریالیستی را بعهده گرفته است. به همین دلیل نیز اتفاقی نیست که در اوائل فروردین ماه سال جاری دولت فرانسه به شورای نظامی پاکستان ۳۲ فروردین مستشاران تحویل داد. در حالیکه پاکستان در مقابل فقط ۲۰٪ بهای آنرا نفدا و بقیه را به اقساط بسیار طولانی پرداخت خواهد کرد. انعقاد قرار داد ایجاد کارخانه ای اورانسوم در پاکستان توسط فرانسه ، بخش دیگری از این کمک است.

سیاسی رسی بسیار ضعیف و کم مایه است. البته ، در مرحله ی یعنی بیشتر به حساب بر سر یاد دادن الفبای فرهنگ مارکسیستی و سوسیالیستی به جماعت است و نه هدایت و سازمان دهی سیاسی آنها. در عوض رسانه های گروهی سرگرم تبلیغ شخص تره کی اند که "رهبر بزرگ و بی شوق مردم" است ، با سرگرم تبلیغ در باره ی دیلماج تره کی یعنی آتمای امس ، که چهاردهم بی باک کرد با - پسین حرب دمکراتیک و مردمی افغانستان را بدل به نظاهراتی به افنخار حوشن نمود" (به نقل از روزنامه آزادی شماره ۲) .

از آذر سال گذشته "جمعیت اسلامی" و "حزب اسلامی" ، هر دو از سازمانهای مخفی و متعصب طرفدار رمیدارهای بزرگ فعالیت گسترده ای خود را علیه دولت مرکزی آغاز کرده اند تقریباً از همان زمان "مهاجرین و فراریان افغانی در پاکستان ، تحت کارگردانی ضیاء الحق ، در سربازخانه های این کشور ، تعلیمات نظامی را فرا گرفته و به کمک دو حزب فوق میثناستند. از ماه بهمن سازمانها مختلف مذهبی در افغانستان با یکدیگر متحد شده و "جبهه آزادیبخش افغانستان" را پی ریزی کرده اند که مدعا اعلام شده ی آن جهاد علیه "تاند کمونیستهای بی خدا" و "ایجاد جمهوری اسلامی" در افغانستان است.

دولت افغانستان مدتهای طولانی ، در مورد فعالیت های این جناحها سکوت کرده و به اعلامیه های حوثینانه متکی میوررید. اما پس از مدتی وجود جنگ رسماً از جانب دولت تابند شده است. راهی را که دولت افغانستان با بر ماهیت برای مقابله با شورویان انتخاب کرده ، گسترش امکانات نظامی و استفاد و وسعت از اسرارهای مدرن جنگی است. قدرت در افغانستان عملاً به ارتش واگذار شده است. به موجب همین فرمان ، اس سورا ، تمام قدرت ارتش را در اختیار دارد و اعاده ی نظم و آرامش کابل به وی واگذار شده است. اس سورا ، از جانب هیچ مقامی کنترل نشده و بر ما از جانب رئیس جمهور منصوب نده است. ایجاد این شورای عالی

دولتی کردن یا اجتماعی کردن، چه باید کرد؟

الف - جوادی

برخوردی دیگر به مسئله ملی کردن صنایع و بانکها

در چند ماه اخیر و بسیار قسام بهمن ماه خواست اجتماعی کردن صنایع و سرمایه های وابسته امپریالیستی، از جانب نیروهای آگاه و مترقی، در سطح جامعه مطرح گردیده و مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. و در این رابطه نفاوتهای اساسی مابین دولتی و اجتماعی کردن بارها، از جانب محافل و افسر اد مختلف کوشید و نشریه گردیده است. لکن هنوز هم عده ای، یک وار بر راس بر فوج جاهل فرو برده به مسائل مطروحه در این زمینه توجه ننموده و با قصد توجه ندارند. و از آن جمله است دولت موقت آقای بازرگان که با دولتی نمودن بانکها و برخی از کارخانجاتی که صاحبان اغلیان فراری هستند، چنین وانمود کرده است که خود بینقدم در امر اجتماعی کردن اینگونه سرمایه ها می یابند، و سپس جناب ایشان یعنی نخست وزیر وقت، برای آنکه عقب نیافتد دست را پیش انداخته از در اعتراض وارد میشوند که: "چطور عده ای به افزایش و تمرکز قدرت در دست دولت خرده میگیرند در حالیکه همین عده خواهان اجتماعی شدن بخشهایی از سرمایه های مملکت میباشند؟" آقای بازرگان سخت معتقد است که "دولتی کردن همان اجتماعی کردن است". پس "نمی شود به تمرکز قدرت در دست دولت اعتراض داشت و هم در دولتی کردن سرمایه ها پافشاری نمود" البته اگر دولتی کردن همان اجتماعی کردن بود، این گفتار آقای بازرگان چیزی جز حقیقت نمیتوانست باشد. اما واقعیت چیز دیگری است. و ما نشان خواهیم داد که اجتماعی کردن سرمایه ها که با دولتی کردن آنان تفاوت داد، و در واقع نفوذ و قدرت دولت را محدود خواهد نمود. و فرض غلط حکم درست آقای بازرگان در یک

جا نمیکنند و در حقیقت نقی بر آب است. اجتماعی کردن سرمایه ها یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و سپردن اداره و کنترل تولید بدست نیروهای تولید کننده در جامعه، که در انکال معینی از سازماندهی از جمله شوراها و کمیته های کارخانه ای، بسیج شده اند. در حالیکه دولتی کردن سرمایه یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی و سپردن اداره و کنترل تولید به دستگاه دولتی یعنی به انکال معینی از سازماندهی دولتی می نامند.

اجتماعی کردن سرمایه ها سهوا موجب تغییر شکل حقوقی مالکیت نمیشد بلکه اساس روابط تولیدی را دگرگون میسازد و روابطی را بوجود می آورد که، برخلاف روابط سرمایه داری، در آن اساساً از بین میروند و محصول کار رحمتکشان و نیروهای تولید کننده در جامعه به خودشان تعلق میگیرد. در حالیکه دولتی کردن سرمایه ها بر اساس روابط و مناسبات تولیدی خدشه ای وارد نکرده و فقط شکل حقوقی مالکیت را تغییر میدهد. در چنین شرایطی روابط استثماری کار هنوز به قوت خود باقی است، شرکت نیروهای تولید کننده جامعه در اداره و کنترل تولید، به سبب روبرو بودن آنان با دستگاه عریض و طویلتری از بورکراسی دولتی محدودتر و غیر ممکن تر می شود.

و اما دولتی شدن سرمایه بسته به موقعیت جوامع گوناگون اثرات متفاوتی را در روابط حاکم بر جامعه بجای میگذارد. به عنوان نمونه میتوان موارد زیر را در نظر گرفت:

۱- فراهم آوردن شرایط مساعد برای تشدید استثمار نیروی کار زیرا که دولت بعنوان یک انحصارگر عظیم متمرکز امکان استثمار نیروی کار بیشتری را نسبت به سرمایه داران و انحصارگران بخش خصوصی دارا میباشد.

۲- رحمتکشان و بویژه کارگران در مبارزات صنفی - سیاسی خود مستقیماً با نیروی سرکوب دولتی و دستگاه وسیع

بوروکراسی از حمله ارتش و پلیس روبرو میبوند. در این حالت کارگران از همان ابتدا به با عدهای سرمایه دار بلکه با دستگاه بسیار وسیع دولتی مواجه خواهند شد.

۳- نفیوت سلسله مراتب بوروکراسی در مقابل پاسن آوردن کیفیت تولید، در این رابطه توجه به چند نکته حائز اهمیت است. بطور نمونه در کشورهای نظیر ایران که حربه بورژوازی نیروی اجتماعی بسیار قابل ملاحظه ای بشمار میاید مستعدترین رمنه رشد بوروکراسی فراهم است. رشد چشمگیر حربه بورژوازی در اینگونه کشورها غالباً در اثر عطف مادگی اقتصادی و هم چسب رشد نامند و سرطان رای بخش هایی از سرمایه دارز میباشد. بدین سبب محص پیدا شدن فرصت مناسبی حون دولتی شدن سرمایه ها با لیب حدت بسیاری از حائر مشرهای

۴- نفیوت بوروکراسی از یک طرف و سرکوب سارمانهای متعددی که باعث سهیل بدست گرفتن امور تولیدی توسط رحمتگان میگردد، نظیر نوراها و کمیته های کارخانه و اتحادیه های واقعی از طرف دیگر، مانع بسیار جدی را در سراه حربه اندوری و ترکیب رحمتگان در اداره تولید بوجود می آورد.

۵- بطور کلی محصمات اصلی حرکت سرمایه در شرایط دولتی سن سرمایه سر بچشم میخورد. بطور نمونه ارزش اضافی که توسط نیروی کار جامعه تولید میگردد توسط اقشار بوروکرات دولتی بصاحب میشود و بطور عمده بخشی از آن بصورت حقوق و بخش دیگر در جهت افزایش حجم سرمایه گذاری به مصرف میرسد. حرکت سرمایه بدین طریق قادر است با روابط موجود و از حمله اقشار بوروکرات را بحدید تولید نماید. بازرگان تأمین

در صورت قدرت رسیدن رحمتگان و بدست گرفتن اداره تولید نا از بین خواهند رفت و با اینکه رحمتگان خود از عهده اجرای آن کارها برآمده ، بوجود آمان بسیاری نخواهد بود. پس چنانکه میلادفیه شد نسجه میگیریم که با دولتی شدن سرمایه تنها شکل حقوقی مالکیت تغییر می یابد و مناسبات تولیدی در اساس روابطی سرمایه داربست و تولید اضافی در حامه صورت ارزش اضافی توسط کسانی که قدرت استفاده از ابزار تولید را دارا هستند نصاحب میگردد. و چگونگی تقسیم کار اجتماعی در شرایطی حتی دشوارتر هرگونه امکان حرکت در اداره و کنترل تولید را از نیروی کار جامعه سلب میکند.

حال با توجه به مساحت فوق و شناختن از ماهیت دولتی شدن سرمایه و اختلاف آشکار آن با اجتماعی کردن سرمایه ها مشاهده میشود که چرا و چگونه اجتماعی کردن سرمایه ها مانع رشد نفوذ و قدرت دستگاه دولتی را فراهم میکند و بی دلیل نیست که دولت کبونی ایران که رشده سارمانهای وابسته به رحمتگان و شرکت آنان را در کنترل تولید با مفاع حوسن در حطر میبندد از حواسنهای سروهای آگاه جامعه که با نکیه بر شعبار اجتماعی کردن صنایع و سرمایه ها هم چنین به مبارزه علیه احصار کردن دولت ادامه میدهد اظهار نعت نماید.

آری ، اجتماعی کردن سرمایه ها بطور واقعی زمانی تحقق می یابد که بر خلاف انتظار آقای بازرگان ، از دولتی شدن سرمایه جلوگیری ندهد. **G**

اجتماعی کردن سرمایه ها یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و سپردن اداره و کنترل تولید بدست نیروهای تولید کننده در جامعه، که در اشکال معینی از سازماندهی، از جمله شوراهای کمیته های کارخانه ها، بسبب شده اند

حربه بورژوازی موجود امر این می یابد. از طرفی حاکمیت بوروکراتها و حسون بگیران دولت در امور تولیدی به خاطر حدایی این منر از پیروید یا جریان تولید مانع پیشرفت و تحول کیفیت تولید میگردد. بالا بودن یا نبودن کیفیت تولید در رندگی بکنفر بوروکرات که منافع کاملاً جداگانه ای از رحمتگان دارد اثر چندانی ندارد و بعلاوه تنها آنجا که منافع مادی یک انسان بوروکرات در میان است تلاش وی برای کسب امتیاز و مرابای بیشتر نه در رابطه با چگونگی تولید بلکه در جهت پیوندیابی با بخش های دیگر بوروکراسی و نشان خوش خدمتی به بوروکراتهای عالیرتبه تر تمایل دارد.

رندگی اقشار وسیع بوروکرات را نیروی کار جامعه متحمل نموند که رشد تورم تنها یکی از عواقب تحمل این بار بر دوش رحمتگان جامعه است. نکته ای که در اینجا نباید از یاد برد این است که دستمرد بوروکراتهای دولتی به از نایب اررشی که تولید کرده اند بلکه از تقسیم ارزش تولید شده توسط نیروی کار جامعه نامین میگردد. در جامعه سرمایه داری ما با دودسته از اینگونه نیروهای غیر تولیدی روبرو میشویم. یکی آندسته از نیروی هایی که نقش غیر تولیدی آنها بطور آشکار دیده میشود مانند ارتش و یا انواع گروههای تبلیغاتی، و دیگر کسانی چون مدیر کل ها، کارفرمایان، حسابداران و از این قبیل که کاری که انجام میدهند

رئیر صنایع و معادن در یک محاسبه مطبوعاتی گفت: " دولت ایران هنوز سرگرم مذاکره در باره مسئله غرامت دادن به سهام داران خارجی صنایع ملی ندهد در ایران است. وی افزود این مسئله بسیار مشکلی است و برای آن نیاز به زمان است. ما به سهامداران خارجی بسیار داریم زیرا اگر آنها قطعات بیدکی خود را بمان ندهد، برخی از کارخانه های ما تعطیل خواهند شد."

«راه رشد غیر سرمایه داری»

تقریباً نوده ها بر حسب ضرورت بظاهر تغییر میکنند ولی همواره یک محتوا را عرضه مینماید

گان یک خدای واحد، معقدین به یک دین و مذهب، و شهروندان یک کشور میدانند - به یک نوع "استدلال" متوسل میشوند. بهمین لحاظ مقاله ربرکه ترجمه است از مقاله هاری مگدال (در مجله مانگلی ریبو، دسامبر ۱۹۷۸) که در رد بر جماعت اول "راه رشد غیر سرمایه داری" نگاه شده، در این مرحله از جیش ما که جماعت دوم - طرفداران جامعه توحیدی - همان بوهما را عرضه میکنند، میتوانست روشنگر و مفید باشد، خواننده در مطالعه این نوشته تشابه برها را سهولت خواهد دید و آئینده ای را که متخصصین "اقتصاد توحیدی" عرضه میکنند خواهد شناخت.

داستان سارن طبقای داستان جدیدی است و مقدمت داستان نفسی طیفات است. در قرون اخیر، هر چند گاه یکبار "ملائی"، "فیلسوفی"، "سوسیالیستی" پیدا شده است که گوئی بوبرن را با زار آورده با هنر و تلب فراوان حوده های اعماریش را نشخوار میکند و همان تزهها و نشوریهای صدامسوخ و مطرود را محدا "کشف میکند، و جالب اینجاست که استدلال هردو فرقه - هم کسانی که طاهرا "قائل به وجود طبقات هستند ولی میخواهند آنها را آشتی دهد و یا "مخالفت جویانه" به نیزشان و دارند. و هم کسانی که اساسا "وجود طبقات را نمیکنند و همه را خلاص میکنند.

ترین افشار جامعه است. در این نوع کشورها مبارزات پیچیده و متمدنیاتی که در زمانهای مختلف با اشکال گوناگون از اتحادهای موقتی طبقانی و مبارتها و آزمایشات و اشتباهات همراه است، خود خواهد داشت. با این حال هیچ تمدنی مبنی بر اینست که این نوع کشورها بالاخره در مسیر گذار موسیالیستی قرار خواهد گرفت، وجود ندارد. اما اگر حقیقتا "قدرت به ستمدیدگان منتقل شده و توده ها برای اعمال قدرت بسیج شده باشند احتمال موفقیت زیاد خواهد بود.

از سوی دیگر کشورهای جهان سومی هستند که علیرغم حرکت های ضد امپریالیستی و قولها و شعارهای پرطمطراق درباره موسیالیسم چشم انداز موسیالیستی در آنها غیر محتمل است. در این نوع کشورها ماشین دولتی کهنه که در

سوسیالیسم همه کشورها لروما" نباید تمام مراحل سرمایه داری را پشت سر بگذارند، برخی از این مراحل خصوصا "بپیرفته ترین آنها قابل اجتناب هستند. (۲) یک کشور تیپیک جهان سوم حتی در بهترین شرایط نمیتواند مستقیما از وابستگی به مراکز امپریالیستی به سمت سوسیالیسم حرکت کند، بلکه یک دوران طولانی تدارک مورد نیاز است. حتی اگر هر دو این مفروضات صحیح باشند باز بسیار مهم خواهد بود که بطور وضوح بین دو نوع متفاوت از جامعه که دوران استعمار را پشت سر گذارده اند، تفکیک قائل شویم. از یکسو کشورهای جهان سومی وجود دارند که در آنها دولت مستعمراتی و نومیستمراتی درهم شکسته شده و دولت جدیدی روی کار آمده که بر اساس و منعکس کننده انتقال قدرت به کارگران، دهقانان فقیر و ستمدیده

در محافل مارکسیستی و نیسز همانطور که در این کفران هم به نحو بارزی مطرح شده تئوری منداولی وجود دارد که راه سومی را برای ناکامی اجتماعی ممکن میدانند. راهی که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی، لیکن به سوسیالیسم منتهی میشود. به موجب این تئوری "سیر رشد غیر سرمایه داری" بوسیله آن دسنه از کشورهای جهان سوم طی میگردد که به رفرمه های دموکراتیک با ماهیت ضد امپریالیستی، ضد کاپیتالیستی و ضد فئودالی دست میزنند. بنابراین بزم این نظریه کشورهاییکه به انجام چنین رفرمهائی مبادرت مینمایند در یک مرحله گذار منحص بین انقلاب آزادی بخش ملیستی و انقلاب سوسیالیستی قرار میگیرند.

اما این تئوری بر پایه دو فرض فرار گرفته: (۱) برای گذار به

شرایط مستعمراتی و نومستعمراتی به وجود آمده هنوز درهم شکسته نشده و صاحب طبقاتی داخلی شان نیز که ظالمانه و استثمارگرانه است، اساساً تغییر نکرده است. درست است که در پاره ای از این کشورها ظاهراً "تغییرات رادیکالی در قدرت طبقاتی بوجود آمده؛ از جمله انتقال قدرت از طبقه سنتی حاکم (وابسته به سرمایه داران خارجی، زمینداران بزرگ و انحصارات تجاری و بانکی) به ائتلافی ارفشهرای طبقات متوسط (دهقانان مرفه، بازرگانان، صاحبان صنایع کوچک، پیشه واران و قشرهای فوجانی کارمندان و افسران ارتش) - لیکن هر قدر هم این تغییرات برجسته باشند، همواره باید یاد داشت که این اتحاد طبقاتی جدید فقط نماینده منافع توده های کارگران و دهقانان استثمار شده نیست بلکه در واقع در تماد با منافع آنان فرار دارد. ممکن است تضادهای ذاتی این رژیم ها باعث ائتلاف طبقاتی شان در پرتو ابهام فرار گیرد. اما یکی از مشخصات کمتر آشکار این نوع دولت‌ها اینست که غالباً شرایطی را بوجود می‌آورند که از درون آن طبقات جدید با اختلافات طبقاتی خود ظهور می‌کنند. در این جوامع قشرها جداستثمارکننده، همراه با رشد بوروکراسی که اداره صنایع ملی شده جدید، متعلق به دولت، و همچنین اداره موسسات مالی را بعهده دارند، بوجود می‌آیند. در کنار اینها ظهور قشرهای بالای روستایی که تعاونیها و دیگر سازمانهای روستا را اداره میکنند و نیز افسران ارتش که در بخشهای مختلف ماشین دولتی کنترل کار رادر دست دارند - امری حتمی خواهد بود.

اینها پدیده های جدیدی هستند که ارجحی جهات با ساخت طبقاتی "عادی" کشورهای سرمایه داری پیشرفته متفاد و تند اما با وجود همه این تفاوتها، وجه تشابه ناشی از الزام استثمار طبقات دیگر توسط قدرت حاکمه جدید برای حفظ بقا، و تداوم حاکمیت خود می‌باشد. بعلاوه سیاستهای ناسیونالیستی - ضد امپریالیستی این رژیم ها باعث قید و بندها و محدودیتهای وارده از طرف سیستم سرمایه داری جهان

شدت محدود می‌باشد.

البته امکان این هست که در ابتدای کار، بعضی از این دولت‌ها که سمت گیری رادیکالی نموده اند به برخی اقدامات جسورانه ضد امپریالیستی مبادرت ورزند. مثلاً اینک شرکت‌های خارجی ملی شده و تجارت خارجی در انحصار دولت در آید. بعلاوه امکان این نیز هست که صنایع دولتی توسعه یافته و اصلاحات کشاورزی گسترده ای انجام بگیرند. لیکن، علیرغم همه این اصلاحات، تضادها و مشکلاتی که مشخص کننده این نوع جوامع هستند آنچنان تاثیر خواهند گذاشت که نتیجه آن نه "راه رشد غیر سرمایه داری" به سوی سوسیالیسم بلکه نوعی روابط سرمایه داری که در تحلیل نهائی در مدار وابستگی به مراکز امپریالیستی باقی میماند، خواهد بود. درستی این مطلب را نه فقط از لحاظ تئوریک بلکه از طریق تجربیات مشخص تاریخی میتوان اثبات کرد.

و اما چرا این امر واقعیت دارد؟ با وجودیکه در این مختصراً مکان طرح کامل مسئله وجود ندارد، من به اختصار سه جنبه حساس مسئله را خواهم شکافت: مسئله کشاورزی، ایجاد امکانات لازم برای سرمایه گذاری و اتخاذ آنچنان استراتژی توسعه اقتصادی که منطبق با ساخت طبقاتی درونی جامعه باشد.

اصلاحات ارضی ای که از بالاتر توسط رژیمهای یاد شده اجراء میگردند قادر به حل معضلات جدی که بر سر راه قرار گرفته اند نیستند، زیرا حتی آن نوع اصلاحات که موفق به از بین بردن مالکیت بزرگ از روستا میشود، اقشار استثمارگری چون تجار، نزول خواران، و دهقانان ثروتمند که در مناطق روستایی حاکمیت دارند را دست نخورده باقی خواهد گذارد. ممکن است که این اقشار فوقانی روستا در مقایسه با معیارهای غرب و یا حتی در مقایسه با نمونه های شهرهای بزرگ کشور خودشان، زیاد ثروتمند نباشند، ولی چگونگی زندگی و رفاه مادی این اقشار بر پایه استثمار روستائیان فقیر و بی زمین قرار گرفته است. از این جهت رفعم ارضی - حتی آن نوع رفعمی که از لحاظ انگیره ها بسیار مترقی است -

به این دلیل که سرنوشتی الیگارشویی محلی از جمله پلیس، متنفذین و مفت - خواران، مراکز قضائی و دیگر مراکز قدرت گروههای ممتاز ده را در بر نمیگیرد دارای ارزش محدود خواهد بود. اگر الیگارشویی محلی ریشه کن نشود و اقشار فقیر و تحت ستم ده در امر انفعال قدرت شرکت نداشته باشند، آنوقت ترابست لازم برای حل مسئله کشاورزی وجود نخواهد داشت. تحت شرایط فوق نه عقب ماندگی روستائیان میتوان در مرتفع گردودنه اینک منکلات استثمار داری مربوط به کل اقتصاد جامعه قابل حل می‌باشد.

محدودیت های رفعم ارضی در چهار چوب به اصطلاح "رشد غیر سرمایه داری" به وسیله یکی از مقاله های ارائه شده در بحث حاضر ندر داده شد. راه حل پیشنهاد شده - برقراری تعاونیها بود، اما نکته مهم اینست که بدون انقلاب اجتماعی در روستا، تعاونیها نمیتوانند بسرعت به مراکز استثمار تبدیل شوند. طولی نخواهد کشید که الیگارشویی دیرینه و بسیار آشکارائی نو ظهوری که از درون اصلاحات ارضی سر در خواهد آورد به قدرت مسلط بر تعاونیها تبدیل شده و از موقعیت قدرت خویش برای پیشبرد منافع خود استفاده خواهد کرد. چون آنهاست که برای اداره کردن تعاونیها انتخاب میشوند - خواه بوسیله انتخاب از مرکز و یا بعد از انتخابات دموکراتیک - گمانی

هستند که دارای سواد خواندن و نوشتن بوده و با گروه های سیاسی رهبری کننده در پایتخت در ارتباطند و یا اینکه دارای برتریهای ویژه ای چون تخصصی میباشند. نظریه اینک هیچ تغییری اساسی در محیط اجتماعی و یا روابط اجتماعی و یا روابط اقتصادی صورت نگرفته، تعاونیها نیز به ابزارهایی در خدمت کنترل بر دهقانان فقیر و در جهت فریب دادن اقشار ممتاز و مسئولین امور، تبدیل خواهند شد. آنچه در تحلیل نهائی در ارتباط با این نوع اصلاحات ارضی بورژوازی مورد سؤال قرار میگیرد نه فقط استثمار روستایان است بلکه با تسلیل رشد اقتصادی جامعه نیز هست. سطح نازل و غیر قابل اعتماد تولیدات غذایی این کشورها، سطح

زندگی نوده های شهروروستا را پائین نگاهداشته و توانائی انباشت سرمایه جهت سرمایه گذاری را محدود میکنند. جهت برآورد انداختن جریان تولید و بسال بردن بارآوری کار، خودروستا ثیمان باید فعالانه درگستن رنجیرهای استثمار و عقب ماندگی شان بگوشند. خودآنها باید که عامل یک انقلاب تکنولوژی و کشاورزی شود - آرایش مناسب آب و نظارت برآورد آبیاری گرفته تا استفاده علمی از انواع کودهای شیمیائی - گسترش انبارهای مورد نیاز برای ذخیره مواد کشاورزی تا استفاده از انواع سبزی و گیاهان جدید، کشت دوم محصولی و یکبار گرفتن ابزار و ماشین های جدید و غیره. البته این مستلزم یک دوباره سازه و توسعه صنعتی جامعه برای پاسخ گوئی به نیازهای بخش کشاورزی است - امری که موسسات صنعتی سودجو خواه خصوصی و خواه دولتی منمایل به انجام آن نیستند. بدون یک حرکت کاملاً انقلابی خلق در شهرزوده، کشاورزی عقب مانده باقی خواهد ماند.

دومین مشکل موجود در راه کسب استقلال اقتصادی از مراکز امپریالیستی و راه کنائی برای گذار سوسیالیستی، مشکل انباشت سرمایه و پایه بیسان مارکسیستی جمع آوری مازاد برای سرمایه گذاری است. جوامع سوسیالیستی که از طریق اقتصاد دبا برنامه عمل میکنند - با حذف مازاد انباشت شده در دست بختهای خصوصی و بوسیله تنظیم نرخ مزد و قیمت - سرمایه را نظارت میکنند. البته رژیم مورد بحث ما هم میتواند به بخشی از مازاد اقتصادی از طریق صنایع دولتی دسترسی داشته باشد، ولی سودآوری این صنایع معمولاً نازل است. از طرفی صنایعی که تولیدشان جنبه مادرانی دارد برای آنکه بتوانند در بازار جهانی رقابت نمایند باید که قیمتهای خود را پائین نگهدارند. از طرف دیگر عواید آن دسته از موسسات صنعتی که به تولید مواد اولیه و وسائل مختلف جهت صنایع خصوصی میپردازند نیز بدین دلیل که باید در خدمت سودآوری کارخانه داران کوچک محلی - که بخشی از پایه گسترده اجتماعی این رژیم هستند - قننرار

گیرند، بسیار محدود خواهد بود. بنا بر این بخش اعظم امکانات و منابع مالی که مورد نیاز سرمایه گذاری های مربوط به توسعه اقتصادی است، باید از طریق مالیاتها تامین گردد.

گذشته از مشکلات فراوان ناشی از فرار مالیات دهندگان در پرداخت مالیات، اصولاً این نوع جمع آوری مازاد موجب برور ناراضیها و کشمکش های اجتماعی میگردد. پرواضح که درآمد نوده ها آنقدره ناچیراست که استطاعت پرداخت مالیات را ندارند. وانگهی با در نظر گرفتن سطح نازل بارآوری کار و آن روی کل تولیدات داخلی، اگر قرار باشد که مازاد کافی جمع آوری گردد، سهم بسیار بزرگ مالیاتها ناگزیر به افشار متوسط و پائینی جامعه تعلق خواهد گرفت.

از لحاظ تئوری "راه رشد غیر سرمایه گذاری راهی است که به اتحاد یکپارچه طبقاتی برای مقابله با انحصار سرمایه و امپریالیسم نیازمند است. اما در حقیقت شکل فوق العاده پیچیده فراهم آوردن امکانات مالی جهت رشد اقتصادی جامعه، نه تنها کشمکشهای طبقاتی بالا و پائین را شدت میبخشد بلکه به اتحاد خود طبقات حاکم نیز خلل وارد میآورد. عدم توانائی در حل این تضادها و مشکلات اقتصادی - اجتماعی که در سر راه ایجاد امکانات مالی برای سرمایه گذاری قرار دارد، بالاخره یا اقتصاد کشور را به رکود میکشاند و یا به باز شدن مجدد در راه های اقتصاد جامعه بروی سرمایه گذاران و بانکداران کشورهای سرمایه داری پیشرفته، منجر میگردد.

این نوع چرخش بسوی سرمایه گذاری و وامهای خارجی و نتیجتاً وابستگی بیشتر به متروپل های امپریالیستی، ریشه در عوامل دیگری از جمله ناتوانی این کشورها در اتکاء بخود دارد. البته در پیرامون این هدف اتکاء بخود، تبلیغات زیادی صورت میگیرد، اما قدمهایی که در این راه برداشته میشوند الزاماً آزمایشی و محدود خواهد بود. دلیل این امر آنست که اتکاء بخود بدون یک دوباره سازی اساسی اقتصادی دگرگونی واقعی در اربیت های اجتماعی

"کلاسیک" جوامع بورژوازی امکان پذیر نیست. نکنه مهم دیگر اینست که این رژیم ها بالاخره مجبور میشوند که از الگوی مصرفی کشورهای سرمایه داری پیترفته دنباله روی کنند. تحت چنین وضعیتی، استراتژی اقتصادی کشورهای متصوراً "غیر سرمایه داری، در تحلیل نهائی با جوامع سرمایه داری غیر انقلابی مشابهت خواهد داشت. البته این ننا به فقط در زمینه استراتژی اقتصادی باقی نمیماند.

در هر دو نوع کشورهای جهان سوم، احتیاج به ارز خارجی برای خرید کالاهای سرمایه ای، مواد خام و مواد غذایی مورد نیاز، توجه خاص بر توسعه صادرات الزام آور میسازند. اما صادرات این کشورها که شرحشان رفت، بخصوص در مقابل نوسانات و تدابیر بارار جهانی آسیب پذیرند. بنا بر این کسری در توان برداخت های ارزی مداوم روی هم انباشت شده و نتیجتاً "راه حل مسئله در جلب سرمایه داران و وام دهندگان خارجی جستجو میشود. نظریه اینکه سود هنگفتی باید به سرمایه داران و وام دهندگان پرداخت شود، این راه نیر منجر به بحران عمیقتر و گسترده تر در توان برداختها خواهد شد. از اینرو چشم انداز فرورفتن در قرضهای سنگین کماکان پابرجا خواهد ماند.

بطور خلاصه، حتی با داشتن بهترین انگیزه ها، کشورها شیکه به انفسلاب واقعی اجتماعی دست نمیزنند یا در "مسیر سرمایه داری" باقی مانده و یا به سرعت در راستای این مسیر قرار خواهند گرفت. **G**

در لیست این کشورها از جمله امثال غنا (در زمان نکرومه)، مصر در دوران ناصر) سوریه، عراق و برمه که همگی مدعی رشد غیر سرمایه داری با جهت گیری سوسیالیستی شده اند، بر میخوریم نگاه کنید به کتاب "راه رشد غیر سرمایه داری، یک بررسی تاریخی" نالیف و سولودونیکف و و. یوگوسلویکی (از انتشارات پروکرس - چاپ مسکو ۱۹۷۵ صفحه ۹۷).

چند نکته

شوراها مزاحم دولتند!

در جلسه کنفرانس اداری که در کاخ سنای سابق با شرکت وزیران و معاونان و کارمندان عالی اداری تشکیل شده آقای علامعلی جمرانی زار معاون وزارت ارشاد ملی علل عدم تحرک و رکود در دستگاه های دولتی و جاره آنها جمع بندی کرد. وی علت عمده عدم تحرک را وجود کمیته ها و شوراها کارکنان که قبل و بعد از انعقاد بوجود آمدند و تحریکات آنها ارزایی کرد و راه حل های مختلفی که در این زمینه ارائه داد انحلال شوراها فعلی کارکنان - برقراری سیستم واقعی مدیریت و تصمیم گیری از بالا بیائین چه در ارتش و چه در سازمانهای کشوری بود.

رژیم فعلی از بدو حاکمیت خود سعی در باز سازی سیستم فعلی که بخشهایی از آن در بروسه یکسال گذشته از هم کسجه بود داشته است. و در مواردی که چنین شوراها می مزاحم تنخیمی داده شدند کوشش شد که از طریق تصفیه این شوراها، قضیه را بنفع سیستم مدیریت قبلی فیصله دهند.

بنا بر این بسیار قابل فهم است که هنوز روه های فعلی از وجود این تشکل ها ناله سر دهند و سعی در متلاشی کردن آنان نمایند.

"میهمان نوازی" یا ارتجاع نوازی!

بالاخره معلوم شد که فیاده موقت بدعوت دولت مشغول فعالیت در کردستان است. آقای جمران در مذاکرات خود با اعضاء شورای بازاریان مربوط گفته که فیاده موقت میهمان دولت است. دولت فعلی هم که از خصلت میهمان نوازی ایرانیان برخوردار است، باهدای اسلحه و مهمات از ایسن میهمان پذیرائی میکند.

واحدهای آماده آمریکا

هارولد براون وزیر دفاع آمریکا در مصاحبه مطبوعاتی خود که از طرف سفارت آمریکا بطور وضوح بقصد ارجاع - انتشار یافت میگوید "... ما هم اکنون واحدهای آماده ای داریم که سرعت میتوانیم آنها را به نقاط مختلف جهان انتقال دهیم... درعین حال ما سعی میکنیم حضور خود را در این منطقه (خلیج فارس) محسوس کرده و فقط در مقابل تقاضای کمک از جانب کشورهای این منطقه اقدام به کمک کنیم...." با توجه به دوستی خوبی که آمریکا در این منطقه دارد (عربستان، سلطان نشین عمان، اکثر شیخ نشین ها...) و برنامه تبلیغاتی وسیعی که هم اکنون در آمریکا بسا تظاهر به کمبود ذخیره نفت خود مشغول اجرا است بدون شک امیرالایم آمریکا قصد یک تهاجم و حکیم موعنیت خود را دارد، ولی ظاهرا منتظر نتایج تحولات درونی ایران است.

جریمه ها نیز "ملی" شد!

زمانی که آیت الله خمینی در پاریس بود، به همه مسلمانان ایران فتوی داد که از پرداخت هر نوع بدهی به بانکهای رژیم شاه خود داری کنند و کارمندان بانک نیز با مردم همکاری کردند. هم اکنون بانکهای باصلاح ملی سعی در وصول جریمه دیر کرد اقساط وام مسکن را دارند. بطور نمونه برای بدهی ۳۰ هزار تومان (جمع اقساط پرداخت نشده) جریمه ای معادل ۴۰ هزار تومان تعیین کرده اند. چون دیرکرد را بر مبنای کل بدهی حساب میکنند و نه اقساط تاخیری! باخره هر چه باشد این پول بیت المال است و دیگر بحیب شاه نم رود!

شبهت

آقای بازرگان و کریستف کلمب

دو شب قبل از انتخابات، آقای مهدی بازرگان، در مقام نخست وزیر جمهوری اسلامی، در نطقی مردم ایران را مجددا به "صبر" دعوت کرد و با اشارتی به داستان سفر تاریخی کریستف کلمب، کاتفا آمریکا، دعوت خود را مستدل ساخت. قضیه، داستان جاشویان کریستف کلمب بود که او سیزده سال را، که مدتها در دریا سرگردان بودند و از او سراغ "ارض موعود" را نگرفتند، به صبر دعوت میکرد و عاقبت پس از کشف آمریکا خطاب به آنان گفت که: "دیدید که به هند رسیدیم" زیرا میدانست این ساحل امریکاست.

آقای بازرگان با این روایت منتهای هوشیاری و تیز هوشی خود را به نمایش گذاشت، زیرا نتابه بیصبری سمج آن جاشویان سرگردان و این اضطراب و دل شوره مردم ایران نسبت به سمت حرکت قدرتمداران کنونی، تشابهی تحیر انگیز است و تحیر انگیز میثدا اگر آقای بازرگان فراموش نمیکرد ادامه دهد که "هند" کریستف کلمب در واقع "امریکا" بود که او نمیدانست.

علیرغم وجوه تشابه فراوان میان این روایت و بی صبری کنونی مردم، دو تشابه اساسی این دو واقعه را از یکدیگر متمایز میکند. اول آنکه، اگر کریستف کلمب نمیدانست ساحل هند همان امریکاست، آقای بازرگان طبیعتا می دانند. ایشان سیاستمدار کهنه کاری هستند و خوب میدانند و دوم آنکه اگر لشکر انداختن در این ساحل، برای جاشویان بیصبر کریستف کلمب موجد سرور و شادی شد، پهلو گرفتن دولت در ساحل امریکا، وحشت انگیز است.

ارکانیسم کارکرد امپریالیسم امریکا بوده و رهنمودهایی برای شناخت و پیش‌بینی حرکت این غول جهان‌خوار بدست می‌دهد. این تحلیل با ریشه جهان نمیخواند و بنا بر این ما ثویستی مدافع آن نخواهیم بود، و سبب اینی که عملکرد محدود مرزهای کنوسی را تشخیص می‌دهد تطبیق ندارد و لذا تروتسکیست‌ها مایل به تمسک آن نخواهند بود. از این بابت ما تا سنی نیست تا زمانی که این تحلیل بتواند صحت خود را در عرصه بر اثبات کند. و تصور میکنیم با کتون چنین کرده است.



مناسفانه نوشته ای در انبان نداشتند. عده ای تا آنجا پیش می‌رفتند که تنها مسئله جناح‌ها بلکه مسئله باندهای قدرت را در امریکایی می‌کردند و چنین می‌نمودند که کوئی در میان آنان چیزی نام تضاد و رفابت وجود ندارد. وعده ای دیگر، همان نظرات مارا با کم و زیاد کردن تاکید ها بعنوان نقد ارائه میدادند. پس از چندی یک گروه تروتسکیستی سیر ادعا نمود که نشان خواهد داد که ما در امتیاز بوده ایم. با کتون علیرغم گذشت چند سال بجرادعا، تحلیلی ارجانب این گروه ندیده ایم. بنا بر این، ریاده نخواهد بود اگر عنوان کنیم که تحلیل ما، تحلیل منحصر بفرد

هنکا مبه در خاور میانه فعالیت می‌کردیم برای اولین بار تحلیلی از جناح بندیهای امپریالیسم امریکایی ارائه دادیم و کوشیدیم که نشان دهیم امپریالیسم امریکا چگونه عمل میکند و سیاست داخلی و خارجی این کشور که سر کرده امپریالیسم جهانی است چگونه تعیین میشود. این تحلیل مورد استقبال فراوان قرار گرفت ولی آرتا که عده ای و بویژه ما ثویستها - آرتا منافی تزه های خود (برهوز "جنسی" سه جهان، عمده شمردن خطر "سوسیال امپریالیسم" و...) می‌مردند به مخالفت با آن برخاستند. امیدوار بودیم از مخالفت ها و استفاده های آنان لاف اندکی بیاموریم ولی

جناح‌های امپریالیسم امریکا وحدت و تضاد جناح‌های درونی امپریالیسم امریکانمین کننده سیاست داخلی و خارجی این کشور است

منصور عظیمی

دائمی، اس جناح بندیها مطلق نبوده و در موارد بسیاری بکدیگر را تقبی می‌نمایند نه تنها در سطح جهانی حرکت بهم پیوستگی سرمایه ها و انحصارا امپریالیستی (در عین تندید و بروز نهاد های بین انحصارات نوع جدید) رو به رند است (بطور مثال برنامه مارنال که منجر به سرازیر شدن سرمایه امریکا به اروپا گردید، تغییر جهت یافتن سرمایه کداریهای کشورهای متروپسین معنی کم شدن نسبی سرمایه کداریها در جهان سوم و زادن نسبی در سایر کشورهای متروپل بسبب وجود بازارهای بیستر، نیروی کار ما هروزی رینای لار م اقتصادی و همچنین نبات بستر افتما دی. سیاسی وعدم وجود خطر ملی شدن و انقلاب و غیره در اروپا و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم...)، بلکه در خود کشورهای متروپل نیز، البته در سطحی بسیار کمتر، نوعی بهم پیوستگی و ادغام سرمایه ها در پروسه شکل گیری است. این پدیده که قبلا "تیزبان اناره شو علت اصلی آن سر حلوکیری از خطر ورشکستگی در موافق بحرانی است، به "جسش بهم پیوستگی"

صنعی - نظامی و غیره - بدون شک این اختلافات تبلور جدالهای کونا کون انحصارات و جناحهای مختلف سرمایه - داری امریکا است. چون کرچه سیاست های دولت حافظ منافع کل نظام سرمایه داری است، لیکن بطور مشخص اساس سیاست ها در انبساط یا بخشهای مختلف سرمایه داری تاثیرات یکسان نداشته و میتواند بود یک بخش از موسسات سرمایه داری (بخش حاکم) و بزبان بخشهای دیگر باشد. مثلا "برنامه دسانت چون مشخصا به نفع انحصارات غیر نظامی و بزبان مجتمع های صنعتی - نظامی بودیسه اختلافات موجود بین نمایندگان سیاسی این جناحها در همه ارکانهای دولت از جمله در سطح پارلمان و کابینه فورد داس رد تا جاتی که به انجام یک سری تمفیه منجر شد، بطور کلی میتوان کمپانی ها و انحصارات امریکائی را بدلیل در اختار دانستن و کنترل تریانهای خاصی ارتولسد و توزیع جامعه به چند جناح عمده تقسیم کرد لیکن باید در نظر داشت که امروز بخاطر تندید پدیده ادغام سرمایه ها و کاکلومریت شدن

آیا میتوان سرمایه داری انحصاری امریکارا به چند جناح تقسیم کرد؟

یک واقعیت اینست که بطور کلی تمام مهره های تعیین کننده استراتژی جهانی امریکابه طرق مختلف به کمپانی های بزرگ و ائسنه اندو باریک واقعیت اینست که در موافق بسیاری بین این مهره ها اختلافاتی حتی بسازندید بروز مینماید. جند نمونه ارا بن اختلافات عبارتند از: اختلاف بر سر معاهده های مربوط به کانال پاناما و برنامه انرژی کارتر، اختلاف شدید در کابینه فورد که منجر به اخراج نلسین کروکلی گردید، اختلافات در مورد "اصلاح" سازمان سیا و اف - بی - آی، مساله و ترکیبته مساله "رشوه های کره"، مجادلات بر سر بزرگاری آرو برنز رئیس بانک مرکزی (F I D)، اختلاف در مورد انعام جنگ ویتنام، دعوای کندی با کعبانیهای فولادساری، اختلاف کندی با سازمان سیا که بسط می‌رسم منجر به قتل او در تکر اس شد، حتی آخرین سخنرانی ژنرال آیزنهاور و حمله شدید او به مجتمع

(merger) معروف است. بطور مقایسه میزان گفت که در او اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم جدالهای غلنی و بارر کمیابها و انحصارات سرمایه داری بسیارند ترا سالهای اخیر بودند. نگاهی به فواین معروف به فواین " فدنراست " در آمریکا (ارحمله فواین شرمین ، کلینتون ، رابینسون پانمن ، کیف ها فر ، سلر و غیره) نشان میدهد که همه این فواین از مبارزاتی که کمیابهای مختلف در جریان " جنبش بهم پیوستگی " علیه یکدیگر انجام میدادند ، ناشی گردیده و در واقع خودکویای جدال رویه رند انحصارات در جهت تمرکز بختین هرچه بیشتر و انحصاری نمودن هرچه کاملتر همه پیرویه های اقتصادی دیده است ، نگفته بیداست که علیرغم ندوین این فواین " فدنراست " سلطه انحصارات و تراستها و کاربلهانه تنها در چند دهه اخیر کمربسته بلکه بمراتب نسبت به گذشته با شتاب بیشتری افزایش پیدا نموده است .

در مورد مساله ادغام سرمایه ها در آمریکا ، میتوان گفت که در چند دهه اخیر سرمایه ها تا اندازه ای و در مواقعی ادغام شده اند. البته این پیرویه ادغام تنها بصورت ادغام افقی (یعنی ادغام در یک رشته معینی از تولید و پیا توزیع) صورت میگیرد ، بلکه بصورت ادغام عمودی (ادغام بین رشته های مختلف - مثلا" خرید یک کمیابی فولاد سازی توسط کمیابی انومبیل سازی) و ادغام متمم (ادغام بین رشته های مختلف در یک نوار تولیدی - مثلا" خرید یک کمیابی تولیدکننده ذغال سنگ توسط یک کمیابی نعتی) و بالاخره کانگلو ریت شدن که طی آن یک انحصار ، انحصار دیگری را که کالاهائی بی ارتباط با رشته خود تولید مینماید ، خریداری میکند ، نیز صورت میگیرد .

پس ملاحظه میشود که این ادغام ها مختلف تا اندازه ای تقسیم بندیها و مرز بندیهای دقیق بین جناحها را مشکل و پیچیده میسازد. مساله دیگری که دقیق نمودن حدود مرز و تفکیک بین جناحها را مشکل و گاه ناحدودی غیرممکن

مینماید ، مساله سرمایه گذاریهای صاحبان بزرگ سرمایه در رشته های مختلف از صنایع و با آن بخشهای تولیدی است که ارتباط نزدیکی میانشان موجود نیست . مثلا" یک سری خانواده هائی که در گذشته اکثریت سهام کمیابهای مشخصی را در دست داشتند (راکفلرها ، خانواده ملون ، دوپانت ۰۰۰) بخاطر جلوگیری از ضررهای ناگهانی و بالابردن ضریب سودبری ، با کاهش حجم سرمایه های خود در کمیابهای مزبور تا حداقل ۲۰ درصد و سرمایه گذاریهای جدید در رشته های دیگر ، کنترل واقعی بسیاری از مجتمع های تولیدی را در دست گرفته اند. این مسئله خود باعث درهم شدن نسبی خطوط تمایز بین جناح ها و مترادف شدن منافع آنها در بسیاری از موارد میگردد .

بطور عمده جناحهای سرمایه داری آمریکا عبارتند از مجتمع صنعتی - نظامی انحصارات نفتی و انرژی ، و صنایع معدنی (غیرنظامی) .

مجتمع صنعتی - نظامی

مجتمع صنعتی - نظامی در سرگیری شده بسیاری از کمیابهای اسلحه ساز فضا نوردی و صنایع مربوطه آن میباشد که بطور عمده از طریق دولت آمریکا با سایر بخشهای سرمایه داری آمریکا و یاد

های الکترونیکی از جمله معروفترین آن آت ت که صاحب لابراتوارهای تحقیقاتی معروف بل میباشوند نیز برخی از شرکت های هواپیمائی چون پان آمریکا و اروس که متعلق به هوارد هیوور میلیونر معروف بود ، مرتبط بوده و در یک جناح قرار داشته باشند . یک نکته مهم در مورد این جناح آنکه کمیابهای مختلف آن بسیار متحدانه نرا ز سایبر جناح ها عمل میکنند . البته از آنجا که تنها مشتری رسمی صنایع نظامی ، دولت آمریکا است (جون حتی فروشهای خارج هم از طریق دولت و یا با تمویب آن صورت میگیرد) ، بین تولیدکنندگان اسلحه برای اخذ قرارداد و یا فروش به کشورهای خارج در عین حال که رقابت شدیدی وجود دارد ، اتحاد عمل زیادی نبرهست . بیشتر هواداران این جناح را کادرهای وزارت دفاع و ژنرالهای پنتاگون تشکیل میدهند که سنا " نیز در تعیین سیاست خارجی آمریکایی تاثیر نموده اند . طرفداران سیاسی این جناح در طبقه حاکمه عموما " در جناح راست آن و بویژه در حزب جمهوریخواه مجتمع هستند و شعار اصلی آنان مخالفت با دانات و دفاع از جنگ طلبی است چه تنها از طریق وجود جنگ در " جهان سوم " و یا حکم سرد با شوروی است که کمیابهای این بخش قادرند میزان فروش اسلحه و تجهیزات

اختلاف احزاب دموکرات و جمهوریخواه در امریکا بر مبنای ایدئولوژیک نیست. آنها انسجام احزاب کلاسیک را ندارند و صرفاً آرگانهائی هستند در دست انحصارات و ابزاری برای تنظیم وحدت و تضاد آنها بجز یکی دومیورد ، تمامی وزراء خارجه امریکا از جنگ دوم جهانی تا کنون از دست پروردگان و تربیت شدگان بنیاد راکفلر بوده اند

نظامی را بالا برده و سود خود را حداکثر نمایند . مثلا" جیمس شلمینجر که در کابینه های نیکسون و فورد با کیسینجر در شفا دبدو قبلا" نیز در سمت استادی دانشگاه ها و وارد بسیاری از تحقیقات خود را در اقتصاد " دفاع " انجام میداد ، به این جناح وابسته است . و یا هنری جکسن سنا تورایالت واشنگتن (کد ار

سطح جهان مرتبط شده و به انعقاد کنترات ها ، قرارداد و مبادله میادرت مینمایند . کمیابهای عمده این بخش عبارتند از کمیابی جنرال دینامیک بوئینگ ، لاکهید ، مک دانل - دوگلاس نورتروپ ، گرومان ، نورت آمریکا راکول و ... علاوه بنظر میرسد که انحصارات این مجتمع با یک سری کمیابی

سرد (فاستردالس) ، هم دومعمار اصلی سیاست جهانی آمریکا در زمان کنسیدی (دین راسک ، هرمن) وهم معماری دکتترین نیکسون (کسینجر) همگی ار سردمداران این جناح بوده اند. بعلاوه اکثر روسای سازمان سیا ارجمله آلن دالسی و ریچارد هلمز نیز از این جناح بوده اند

انحصارات غیر نظامی (مصرفی)

جناح سوم جناح انحصارات غیر نظامی (مصرفی) است که شامل کلیه مجتمع های بزرگ تولید و توزیع کما لادر رشته های غیر نظامی میباشد. نکته قابل تذکر است و آن اینکه این جناح الزاما " تمام صنایع مصرفی را در برسر میگیرد چه بدلیل پدیده ادغام سرمایه ها ، تعدادی از کمپانیهای تولید کنندگان کالاهای مصرفی در صفوف دو جناح اول وارد شده اند. لکن بدروسی میتوان گفت

خانواده راکفلرها در کنار خانواده ملون که صاحب کمپانیهای نفی، ذغال سنگ، بانکها و برخی ارضایع فولاد میباشند، ار رهبران این جناح هستند. قدرت و نفوذ این جناح در تعیین سیاست آمریکا به حدی است که به جرات میتوان گفت از جنگ جهانی دوم ببعده غالب مهره های اصلی و تکنوکراتهای مهم امپریالیزم آمریکا از این جناح بوده اند. بعنوان مثال ، از جنگ جهانی دوم ببعده، بجز ژنرال مارتال (جناح صنعتی- نظامی) و ویلیام راجرز ، وزیر خارجه اسبق آمریکا ، تمامی وزراء خارجه آمریکا (چه دموکرات وجه جمهوریخواه) از دست پرورده های راکفلرها و تربیت شدگان بنیاد راکفلر بوده اند. مثلا "جان فاستردالس ، دین اچسن ، دین راسک، کیسیجر ، و سایر و انس همگی از روسا و یا عضو هیات امانت بنیاد راکفلر بودند. بعبارت دیگر ، هم معماری جنگ

مراکز مهم صنایع جنگی آمریکا است) تیر در سیاست خارجی هم نظر تلسینجر ، مخالف دناست و ار سختگویان این جناح در سیاست آمریکا است. چند سال پیش رور نامه های آمریکائی فاش ساختند که جسن که ارفضا ار طرفداران پروپا قرص رژیم تاه بود ، مقادیر هنگفتی از کمپانیهای اسلحه سازی رسوه گرفته است. یکی دیگر ار سختگویان و رهبران اصلی جناح نظامی آمریکا ، ستانور استرام سورمن ، ستانور کارولینا شمالی است که نفوذ بسیار زیادی در کنکره آمریکا دارد. علاوه بر این رادیکر رهبران جناح نظامی را نالدریکان ، فرماندار اسبق کالیفرنیا و یکی ار رهبران حرب جمهوریخواه است که ار مخالفین سر سخت دناست و معاهده پانا ما بود. و بالاخره از کلی رئیس اسبق سازمان سا در این میان میتوان نام برد.

کارتل نفت و انرژی

جناح کارتل نفت و انرژی از لحاظ میزان نفوذ در تعیین اسراری کل امپریالیزم آمریکا در سیستم اسراری موارد بیشترین نفوذ را نسبت به صاحب دیگر دارا است. جناح انحصارات صنعتی که هم اکنون کوشش در کنترول همه مواد مولد انرژی دیگر از جمله ذغال سنگ ، انرژی انمی و ... و ارایر و تبدیل شدن به جناح انرژی میساید. بویژه با بانکهای بزرگ آمریکا رشته های ارتباط نزدیک دارد. مهمترین اجراء این جناح عبارتند از کمپانیهای استاندارد اویل نیوجرسی ، استاندارد اویل کالیفرنیا ، کلف ، موبیل، تکزاکو ، به اضافه تعداد زیادی از کمپانیهای کوچکتر مانند کمپانی نفت اکسیدنتال ، کتی ، آنلانیتیک بریجفیلد و غیره که در مجموع در عین رقابت های داخلی مجسم نفت را تشکیل میدهند. کمپانی نفت استاندارد اویل نیوجرسی معلق به خانواده راکفلرها مهمترین و بررگترین کارتل های این جناح است که با بانک جیس مانتاتان که سومین بانک بزرگ آمریکا است و نیز با برخی ار موسسات تولیدی دیگر ، یکی از بزرگترین انحصارات آمریکا را تشکیل میدهند.



کارگزاران "سید" ار مجموعه "سیا" - انتشارات مولود - تهران

که عمده صنایع مصرفی با آن دوجناح میسند. انحصارات عمده این جناح عبارتند از کمپانیهای اتومبیل سازی (جنرال موتورز، فورد، کرایسلر، آمریکن موتورز)، کمپانی I B M (کمپانیهای سازنده وسایل الکتریکی (کمپانی جنرال الکتریک، وستیکها ووس آر، سی، ا، زینیت)، کمپانیهای سازنده وسایل الکترونیکی، کمپانیهای تولیدکننده فولاد (یواس استیل، بتلیم کانر) کمپانیهای تولیدکننده مواد غذایی و دارویی و ...


ارسخنگویان و رهبران سیاسی این جناح میتوان از کندی ها، هافری ها، مک گاورن ها، بوجیس مک کارتیها و ... نام برد. عناصر تشکیل دهنده این جناح بطور کلی بسیار پراکنده اند و از همگونی زیادی برخوردار نیستند. کرچه هدف همه آنها اردیادما در ات کالات های غیر نظامی و شرکت در سرمایه گذاری های خارجی است و بنابراین همگی در مقابل جناحین دیگر متحدان عمل میکنند لیکن در بسیاری از موارد الزاماً همگی با هم متحد نیستند. مثلاً سناتور وین مورس که در زمان هیاتن نماینده صنایع چوب و کاغذ در غرب آمریکا بود با کندی ها و هافریها و سایرین هم موضع نبود. مشخصاً او و فولبرایار همان اوائل شروع جنگ ویتنام بویژه بعد از واقعه خلیج تانکین با این جناح مخالفت کردند، در حالیکه کندی خود از آغاز کنندگان جنگ بود. بنابراین بروتنی میتوان گفت که جناح سوم، جناح همگونی در مقایسه با دوجناح اول نیست. هرچند که دوجناح اخیر نیز دارای همگونی همه جانبه بعلافت نهادها و رقابت های داخلی نیستند. جناح سوم اصولاً در زمینه تعیین سیاست های داخلی دارای قدرت زیادی بوده ولی در زمینه تعیین سیاست خارجی نقش مهمی ندارد. ارمان پایان جنگ جهانی اخیر، در میان تمام رئیس جمهورهای آمریکا، تنها کندی نماینده و برکزیده این جناح بود. عمده نمایندگان این جناح در وزارت خانه های فرهنگ و بهداشت، خدمات اجتماعی، مسکن و شهرسازی و غیره در مجلس نمایندگان آمریکا در مقایسه با سایر مراکز میباشند.

از لحاظ سیاسی نیز نمایندگان این جناح نسبت به جناحین دیگر لیبرال تر میباشند.

نقش بانکها و رابطه آنها با جناحها

با ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی حاکمیت سرمایه و الیکارشی مالی نقش سنتی بانکها بعنوان واسطه و دلال صرف بین سرمایه گذاران و ارگان اعتبار دهنده منقش شده و نقش جدیدی که از مهمترین وجوه آن میتوان سرمایه گذاری ورشته های مختلف تولید و اوقاتما دجامعه را در چارچوب حرکت سرمایه مالی نام برد احراز نموده اند. حرکت و مکاسیزم حرکت سرمایه های صنعتی و سیر چگونگی عملکرد سرمایه های بانکی، در دوران سلطه امپریالیزم اریکدیگر قابل تفکیک نیست. هر دو حرکت را باید در چگونگی عملکرد سرمایه مالی جستجو نمود. تجربه و منتقل نمودن نقش بانکها در دوران هژمونی سرمایه مالی در واقع نشناختن امپریالیزم و مشخصه مهم آن یعنی ادغام سرمایه های بانکی و صنعتی است.

در کشورهای امپریالیستی کاملاً پیترفته مانند آمریکا بعلافت پیچیدگی های درونی سیستم سرمایه داری این کشور نیز پدیده کانکومریت شدن دائمی سرمایه های مختلف، تحلیل ار نقش بانکها بعنوان یک نهاد سرمایه داری مستقل را بر ارگانهای سرمایه داری این کشور غیر ممکن و در واقع غیر علمی است. سرمایه های بانکی در تمام رشته های مهم تولید جامعه، در تمام شبکه های توریعی، در همه سیستم مبادلاتی و باررگانی جامعه با سرمایه های ویژه این بخشها پیوند خورده و سرنوشت همه این بخشها را در سرنوشت سرمایه مالی بمعنای واقعی آن قرار داده است. نقش بانکها بنا بر این در جامعه امپریالیستی آمریکا نمیتواند جز بعنوان نهادها ای که در بطن جناحهای مختلف انحصارات سرمایه داری با سرمایه های ویژه این انحصارات پیوند خورده و ادغام شده است، در نظر گرفته شود. بعبارت دیگر مثلاً در آمریکا نقش بانک بمشابه یک

سها دما و راه انحصارات و مافوق جناحها قابل بررسی نیست بلکه میتواند بعنوان یکی از اهرمهای مهم حرکت انحصارات و جناحهای مختلف سرمایه داری در نظر گرفته شود. بررسی مختصری از نقش بانکهای مهم آمریکا نشان میدهد که سرمایه غالب این بانکها دریدکنترل مجموعه سرمایه های جناحهای مختلف قرار دارد. مثلاً سرمایه های بانک آمریکا که بزرگترین بانک آمریکا و جهان میباشد بطور عمده در مجتمع های صنعتی - نظامی بویژه در غرب آمریکا قرار داشته و خود عنصر مهمی از سرمایه های این جناح میباشد. و با بانک بزرگ بین المللی "جیس مانهاتان" که متعلق به خانواده راکفلرها است، بطور عمده در کنترل های نفت و انحصارات مهم این جناح سرمایه گذاری داشته و در واقع خود جری از این جناح مهم امپریالیسم آمریکا است. همینطور بانک مهم بین المللی "سیتی بانک" در اکثر رشته های تولید بخش انحصارات غیر نظامی و مصرفی آمریکا سرمایه گذاری دارد و خود پایه مهم این جناح از انحصارات امپریالیستی آمریکا است. بانکهای کوچکتر و غیر عمده آمریکا یا خود مستقیماً بخشی از بانکهای بزرگ آمریکا بوده و یا بطور غیر مستقیم به آنها وابستگی دارند. این بانکها نقش مستقلی در تعیین استراتژی و تصمیم گیری های جناحها ندارند. حرکت و عملکرد این بانکها را اساساً باید در ارتباط با حرکت بانکهای عمده ملاحظه نمود. پس بطور خلاصه ارمان انحصارات بزرگ سرمایه داری آمریکا سه جناح عمده را میتوان مشخص نمود گرچه پدیده کانگلو مریت ها و گرایش سوی کانکومریت شدن خارج از این تقسیم بندی قرار گرفته و اساساً شکل نوینی به جناحهای امپریالیستی در آینده خواهد داد. درک روشن از جناح بندی های درونی امپریالیسم و بویژه از جناحهای امپریالیسم آمریکا به ارائه تحلیل علمی از اختلافتات و تضادهای درون سرمایه داری و نیز به شناخت هرچه دقیقتر از چگونگی تعیین سیاست و استراتژی جهانی امپریالیزم در مقیاس جهانی کمک موثر خواهد نمود. 

((انتخابات آزاد!؟))

انتخابات مجلس موسسان با لایحه طبق تصمیم دولت و شورای انقلاب، علیرغم بارزاتی ها و فشارهایی که از جانب محافل مختلف مبنی بر عدم شرکت و با معوق ساختن آن اعمال شد و بالاخره نیز به عدم شرکت در انتخابات از سوی چند حزب و سازمان منجر گردید، در روز جمعه ۱۲ مرداد برگزار شد. طبق مدارکی که تکثیر شده و بدست ما نیز رسیده است، از مدتی قبل از آنها این "انتخابات" دستخط "هائی نماینده" این و آن استان را معین کرده و انتخاب کسانی مانند آیداله دستغیب از شیراز صدوفی از برد و کرمی از خوزستان (یعنی کسی که در مدح شاه شعر می سرود) را تضمین کرده است. مادر گذشته وکیل از انجام انتخابات، طی مقالات رهاشی و اعلامیه ها، نظر خود را صراحتاً در مورد عدم شرکت در چنین "انتخاباتی" بدلیل ماهیت مجلسی که تشکیل میشود (مجلس خبرگان بجای مجلس موسسان) و نحوه تشکیل آن و همچنین نبودن امکان تبلیغاتی یکسان برای نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها اعلام کرده بودیم.

انجام انتخابات در روز جمعه صرفاً بدست چند روز امکان "تبلیغ" برای کاندیداها، و محدود بودن نحوه انجام رای گیری، محت نظر ما را در این مورد به بهترین وجهی اثبات کرد. رادیو بلویرسون بجز چند مورد معدود، عملاً فقط اختصاص به کاندیدهای روحانیت داشت. علاوه بر اینکه در جریان برنامه های این وسائل ارتباط جمعی عملاً حتی همین "تبلیغات" محدود سیر خنثی میکردید. آتش آنقدر شور شد که خان هم قضیه را فهمید و "حزب جمهوری خلق مسلمان" و "جبهه ملی" سر ساعاتی قبل از آغاز رای گیری، بدلیل "عدم وجود شرایط دموکراتیک" و "عدم تضمین کافی برای اجرای صحیح انتخابات" از شرکت در آن خودداری کردند.

در حین رای گیری، مداخله و اعمال نظر کمیته ها و هیئت نظار در محل صندوقها با وج خود رسید. بر اساس گزارش خبرنگاران مطبوعات؛ - در چندین محل که قبلاً بعنوان حوره رای گیری اعلام شده بود اساساً صندوقی وجود نداشت.

- در بسیاری از حوزه ها نامهای از قبیل نوشته شده بین مراجعین پخش میشد. - در حوزه های متعددی به رای دهندگان اسامی کاندیداهائی که از جانب امام "توصیه" شده اند یادآوری میشد. - از شرکت بسیاری از بازرسان احزاب در حوره های مختلف رسماً و بلا زور اسلحه کمیته چیان جلوگیری شده و حتی در چند مورد این بازرسان را با کتک از محل رای گیری دور کرده اند. - بازار رای نوشتن برای بیسوادان از همه گرمتر بود. در بسیاری از حوزه ها خوب شهر، از جانب کمیته ما مورینی برای انجام این "امر خیر" گذاشته شده بودند.

- در بعضی از این حوزه ها این دخالت چنان آشکار بود که دولت مجبور شد آراء را جمع آوری کند.

- بعضی از روزنامه ها، ارجحله کیهان همگام با رادیو و تلویزیون و طیفه ی خود را حتی در روز انتخابات فراموش نکردند. کیهان از یکطرف شب قبل از انتخابات، علیرغم بحریم "حزب جمهوری خلق مسلمان" نوشت که ایسن حرب در انتخابات شرکت خواهد کرد و "صدا و سیمای جمهوری اسلامی" برعکس در سرویس های خبری نیمروز و شب اعلام کرد که حزب کارگران سوسیالیست در انتخابات شرکت نخواهد کرد. کیهان در اولین شماره ی خود بعد از انتخابات، "طبق قانون مطبوعات" به درج کذب خیر شرکت این حزب در انتخابات، "همت" کمات، با توضیحی ار خود در همین مورد.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی "شیشه

مرسوم و همیسنکی و از "قطبی" بیادگار مانده، به کذب نامه های مکرر "حزب کارگران سوسیالیست" در مورد خیر تحریم انتخابات واقعی نهادونشان داد که حرف "سرپرست صداوسیما" یکی است.

- اسامی چند تن از کاندیداها در لیست هائی که بمنظور تسهیل کار رای دهندگان در محل های اخذ رای نصب شده بود، اتفاقاً از فلم افتاده بود! و علیرغم توصیه های مکرر عده ای از رای دهندگان، به علت نبودن خطاط و با فلم! همچنان حای نامشان در این لیست خالی ماند. در ساعاتی از شب گذشته، بالاخره "اولین انتخابات آزاد" تاریخ ایرن بپایان رسیده. بسیاری از احزاب پس از پایان رای گیری نسبت به مخدوش بودن آن اعتراض نمودند. گویا که این امر از قبل قابل پیش بینی نبود و گویا فرار بوده است انتخابات واقعا آزادی انجام تود! و با گویا فرار بوده است که نمایندگان واقعی مردم

به تدوین قانون اساسی بنشینند. با اینکه تا زمان بزیر چاپ رفتن رهاشی هنوز نتیجه قطعی انتخابات اعلام نشده است، اما میتوان پیش بینی نمود که این بار نیز مانند اولین فراندوم جمهوری اسلامی، بار هم ۱۰ تا ۱۱۵ در صد (!) حائزین شرایط شرکت در انتخابات، آراء خود را به صندوق ریخته اند. و باز میتوان پیش بینی نمود که بیش از ۹۰ در صد انتخاب شدگان از کاندیدا های حزب جمهوری اسلامی خواهند بود.

اما برآستی برای سازمانهای انقلابی چنین تجربه ای لازم بود؟ ما امیدواریم که این سازمانها صرفاً برای تجربه اندوری در این انتخابات شرکت کرده باشند و این بمنزله تغییر می سیاسی آنها از مبارزه انقلابی بسوی پارلمانتریزم و لگالسم نباشد. بنا آنکه چنانکه شواهد حکم میکند در این مورد خاص متأسفانه امکان دوم محتمل تر است.

در حاشیه ...

اعطائی از طرف انحصارطلبان ، محدوده و رسالین معضات احکام انتخابات است و سن و سن آران روس گدسه از سر گرفته مسود. حکم بر سر صاحب چند دفعه وقت در رادبو و لوسرینون حر کدائی در آستان مدرسمندان معنائی ندارد. در آستانو، در حالیکه آتباله حمینی سرکست در انتخابات را عبادت فلمداد کرد " حرب حمپوری طلی مسلمان" اسدا حواسار نوعی انتخابات کردند و عاقبت شب قبل از انتخابات آرا بحرم کرد. اکنون سطر میسرند که در برابر انحصارطلبی بروه حاکم ، که حتی نه شریک ساحس جناهی دیگر از روحانیب، در قدرت، رعینار خود نشان نمیدهد، در آئنده ای به عنوان دور، باید شاهد تغییر و تحول اساسی در جات سیاسی سارمانها و احرایی که در انتخابات شرکت کردند، بخصوص " جنبه ملی " و "حرب حمپوری طلیسی مسلمان" باشیم. امکان همکاری مشترک اس دو سارمان ، در برابر سرکستاری گروه حاکم فعلی، با توجه به موقعیت و سراط کوبی ، جدان دورار و امعبت

سطر میسرند. با توجه به داده های فعلی ، اختلاف آئنده جنبه ملی" و "حرب حمپوری طلی مسلمان" ، مینواسند آلترباسو آئده آل سرامبه داری مدرن باشد که از اختلاف خرده سوررواری و سوررواری عقب مانده فعلی بتنگ آمده است .

در هفته ای که گذشت و فاع کردسان همچنان صفحه اول روزنامه ها را بخود اخصاص داد. اعرام لکتر ۶۴ آذربانجان برای "آرام" کردن مریوان و مقاومت مردم ، خصوصاً کاساران در مقابل حرکت بانکها و کامپوهای ارس ، حالسب منطقه را بسسر اربیس مشخ ساحب . تا حاشیکه دولت - رمایی که ارمانور ارس ، در مقابل مردم - سبکسه ای حاطس بسد، تا خارج هیئتی را سراسب حمران - معاون بحسب وربر و رئیس جدید سارمان امیب و اطلاعات کسور - برای " حل اختلاف!" به مریوان اعرام بساد. در مذاکراتی که سن مردم و " سیر حس سب" آقای نارگان احام میگرد، محور اعتراضات مردم ، حرابکاری و حانات " فئاده موبت" سرهسری

پسران ملامطعی ناررایی ، علیه خلقی کرد و انقلاب ایران بود. مردم بدرستی با ریحه کوباهی از فعالیت های حراب کارانه و ارتحاعی " فئاده موبت" را . چه در کردسان ایران و چه در ایران ، سن ارسلم ملامطعی ناررایی، در مقابل "معاون بحسب وربر" دولت موبت افغانی' بر میسرند. مردم میگویند :

فئاده موبت ستون بحم امیرالاسم است. دسگاهی اساکه طلی مدارک و پرونده های موجود در آرسبو ساواک ، رابدارسری و ارس ، ساخته ناه مخلوع - ساو موساد اسرائیل و ار اسرو حر در خدمت اربا - ناس و طبعه دیگری ندارد. "فئاده موبت" مسئول سهادت صدها سسمرک و طلی سی دفاع کرد است. سالها در ارتباط سسقم با ساواک شاه، امیرالاسم امریکا و صهوبیسهای اسرائیل ، در سرکسوت ساررابط حق طلبانه خلقی کرد سس فعال داسه است. " فئاده موبت " ار روز سروری مردم ایران و فرار شاه خاش ، با کبون نارها برای حسوش خدمتی به ارباناس علیه مردم دست نه تحریک و بوطئه رده است و کردسان را به سیاسی دولت ایران آزادانه و بی هیچ دعدعه ای ، نه صحه عملیات ارتحاعی و صد مردمین تبدیل ناحه است . مردم ار معاون بحسب وربر کله میکنند که چرا به افراد " فئاده موبت" اللحه میدهد. " فئاده موبت" مردور است و در خدمت ارتحاع و امیرالاسم و ناهد اس ادعا سب فراوان است. و س مردم مسائل فراوان دیگری را در ارباطنا تحریکات فئاده موبت و سب ملاکان و مئودالهای کردستان را بوط ایس سارمان به " معاون بحسب وربر دولت موبت افغانی " (!) آقای حمران اربار میکنند. پاسخ آقای حمران ، سس ار آنحه که موج اعتراض مردم مریوان را افرون بر ساخت ، حس همه سروهسای افغانی را بر انگفت :

«فئاده موبت میهمان دولت ایران است ، پاسخ آقای حمران به مردم معترض مریوان بود با این پاسخ آبا میتوان امیدوی به آرام شدن اوضاع کردستان داشت؟»



" فئاده موبت میهمان دولت ایران است " پاسخ آقای حمران به مردم معترض مریوان بود. آقای حمران معاون نخست وربر و رئیس جدید سارمان امیب و اطلاعات کشور" است. با پاسخ آقای حمران آبا میتوان امیدوی به آرام شدن اوضاع در کردسان داشت؟

در حاشیه رویدادها

سراجام ، بعد از مدتها کمکی نرسید. مجلس موسسان با "خرگان" ، سراسر انتخابات و معرفی کاندیدار طرف گروهها و سازمانها و احزاب برای این مجمع مثنوی "تاریخگر میران توانائی گروههای سیاسی، بخصوص حزب در رودروئی سراسر رویدادهای سیاسی جامعه، نمایش گداخته سداعلام شرکت در انتخابات برای گروهائی مانند جنبه ملی و احزاب و دستخاستی از این دست، سبتر ممانعت از حضور نومندان و نارائنگر آنها، در مجلس ضمنی بود، که شرکت کنندگان ، گرچه امیدی به بازگشت مرحوم نبودند ، ولی برای شادی روح وی فرائب فایحه ای ، را ضروری میسرید. و این ضرورت حتی زمانی از ویژگی خاص برخوردار میشود که شرکت کننده ارسوداگری ، امید حسداسی ارماحت خم ، بپردانته باشد .

اعلام شرکت جنبه ملی و دستجات مشابه

سراجام ، بعد از مدتها کمکی نرسید. مجلس موسسان با "خرگان" ، سراسر انتخابات و معرفی کاندیدار طرف گروهها و سازمانها و احزاب برای این مجمع مثنوی "تاریخگر میران توانائی گروههای سیاسی، بخصوص حزب در رودروئی سراسر رویدادهای سیاسی جامعه، نمایش گداخته سداعلام شرکت در انتخابات برای گروهائی مانند جنبه ملی و احزاب و دستخاستی از این دست، سبتر ممانعت از حضور نومندان و نارائنگر آنها، در مجلس ضمنی بود، که شرکت کنندگان ، گرچه امیدی به بازگشت مرحوم نبودند ، ولی برای شادی روح وی فرائب فایحه ای ، را ضروری میسرید. و این ضرورت حتی زمانی از ویژگی خاص برخوردار میشود که شرکت کننده ارسوداگری ، امید حسداسی ارماحت خم ، بپردانته باشد .

اعلام شرکت جنبه ملی و دستجات مشابه

انجام انتخابات ، بخصیته نب ، ارسوداگری در انتخابات خودداری نمودند ، سازمان های "حیا" شرکت کننده ، بر روی این موضع خود که گویا میخواهند از طریق شرکت در کارزار انتخاباتی و احتمالا حضور در مجلس خرگان ، انحصارطلبی را محکوم و انحصارطلبان را افساء نماید ، با فشاری نمودند .

اینکه آیا ، اتحادات تاکتیک از طرف سازمانهای حزب شرکت کننده ، ناحه حد نامنق اصولی تکامل رویدادهای جاری مملکت سارکاری دارد ، محتاج بررسی عمیق تر و موثکافانه بری است که در این مختصر مجال برداخته آید .

استناد به تاکنک لیس درباره شرکت در دوما ، بدون بوجه نه ورنی های تاریخی و درجه رسد مبارزه طبقاتی ، نفس سازمانهای کارگری و عفاق موت و ضعف آنان در آسال ها و بالاخره کوشش بوده بای میماند دمکراسی نبودن! جباطای دست آوردهای آن آر مومن

مقدمات انتخابات است بدون آنکه به سراسر ۶ ماه برنامه های نحسی کننده وسائل ارساط جمعی و ساسر آن در افکار عمومی ، بپردازد. اسفاده ارسایه های شروخی حق طبعی همه نیروهای شرکت کننده در انتخابات است . و بی توضوح درباره مسود که " دمکراسی" حیدروره

بفیه در صفحه ۲۲



در انتخابات ، بار از این لحاظ نحسی رسمی انکبت که ، آنان فیلا سربهنگام رفرا ندیم "جمهوری اسلامی" آگاهانه بر نالین سمار مختصر خود حضور داشتند و شاهد حاضر و شریک جم و خم فضیه بودند ساسران نحسی نداشت وقتی جنبه ملی و دیگر احزاب و دستجات "لیبرال" آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام کردند. مسئله زمانی بعد آور شد که علیرغم اینکه حتی جنبه ملی و چندین سازمان "لیبرال" دیگر ، بدلیل نحسوه غیردموکراتیک سارکاری مقدمات و شیوه

تاریخی ، با شرایط فعلی ایران ، بدون در سطر کرفس این خصوصت های نظاهر همگون و همسان ، هرچه باسد نامن نحرسه و تحلیل علمی نیست و با آن فراسی ندارد. بعلاوه علیرغم آنکه سازمانهای حزب شرکت کننده در انتخابات ، میکوسد ، شرکت با عدم شرکت" را با استناد تاکنیک لسن ، مستدل سارید ، باید بوجه داشت که این تحت در روسه بر سر شرکت با عدم شرکت در "مجلس موسسان" نبود و نه بر سر مجلس "خرگان" که بوجه انتخابات آن ، فقط راه کنای شرکت " علمای اعلام"

هفته نامه رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۴ - سال اول

سه شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۸



مقالات بی امضاء نظور رسمی سازمان
مقالات امضاء دار نظور نویسندگان
آن مقالات است .